

۱۴۲-۲۳/۵/۱۰ استانداری تسریع شود.

با تقدیم احترامات دوستانه-امضاء

سر کنسولگری، مسئولیت را به عهده مقامات بالاتر در تهران می‌اندازد و به استانداری اطلاع می‌دهد که بازداشت کازرونی توسط آنها صورت گرفته است؛ حال آنکه طی اولین سند دیدیم خود سر کنسولگری رماً از دادگستری درخواست توقیف و بازداشت او را کرده بود:

سر کنسولگری دولت انگلیس-اهواز

(روز ۱۳۲۳/۶/۱۶- شماره ۱۴/۳۸/ب-۰۳۰)

با تقدیم احترامات فائقه از طرف سر کنسولگری دولت انگلیس به جناب آقای استاندار استان ششم راجع به نامه شماره ۲۳۹ روز ۲۳/۵/۱۰ و شماره ۱۴۲ روز ۲۳/۵/۱۰ آن جناب محترماً اشعار می‌دارد که موضوع بازداشت آقای کازرونی در دست مقامات بالاتر در تهران می‌باشد. لذا آقای بازپرس شعبه ۲ دادگستری اهواز باید پرسش خود را از مقامات صلاحیت‌دار دولتی در مرکز بنمایند.

سر کنسولگری دولت انگلیس موقع را منتهم شمرده، احساسات صمیمانه خود را به آن جناب تقدیم می‌دارد.

استانداری نیز رونوشت نامه را برای بازپرس ارسال می‌دارد.

وزارت کشور

استانداری ششم

(شماره خصوصی ۲۶۸، تاریخ خروج ۱۳۲۳/۶/۱۴)

رونوشت نامه شماره ۱۰۵۸ به آقای بازپرس شعبه ۲ اهواز فرستاده می‌شود.

امضاء

و سرانجام در نتیجه این اقدامات و نبودن دلیل و بهانه برای ادامه بازداشت کازرونی، همان مقتضیات سیاسی که بهانه زندانی شدنش بود، سبب آزادیش می‌گردد.

وزارت کشور

استانداری ششم

(شماره ۳۶۳، تاریخ خروج ۱۳۲۳/۷/۱۴)

محرماتنه-مستقیم

ریاست شهربانی خوزستان

پرونده شماره ۱۴۳ مقتضیات سیاسی نسبت به بازداشت سید محمدعلی کازرونی مرتفع شده، قدغن فرماید او را آزاد نمایند.

مصباح فاطمی، ۲۳/۸/۲۴-امضاء

www.bakhtiaries.com

سرکسولگری دولت انگلیس - اهواز

شماره پ ۰۳۰ / ۱۴ / ۴۴

روز ۱۸ خرداد ماه ۱۳۲۳

جناب آقای رئیس دادگستری - اهواز

البته بخاطر دارند که سید محمد علی کازرونی دستگیر و مدت دو ماه زندانی گردید و چون جمع آوری مدارک برای اقامه دعوی بر طبقه اثر مدتی زیادی لازم داشت ، با موافقت اولیای نظامی انگلیس بقیه ضامن مستخلص گردید ، مشروط باینکه آبادان مراجعت ننماید . بطوریکه دادستان اطلاع میدهد که مدارک دعوی در شرف تکمیل است . ضمناً گزارشاتی باینجناب و اولیای نظامی میرسد که آقای کازرونی برای انتقال مأمورین قضائی و گواهان از صرف وقت و پول در بیخ ندارد . مشارالیه بجرم اهان تبیح که در آبادان متهم است که در حاکماتای دادستان بعلت هائیکه خود نمیدانند و اینجناب بطلت واحد سرریزند کوشش کرده است که این گناه را کوچک نموده و نفع متهم هذر بیاورد . از موقعیکه آقای کازرونی بقیه ضمانت مستخلص شده ، علناً تهدید نموده که رئیس شهرتانی و رئیس دادگستری آبادان را از بین ببرد ، بنابراین واضح است که اگر ^{به آبادان} ~~گزارش~~ او ادامه داده شود ، بپهلو مشغول دسیسکاری و ارتشا و تهدید مأمورین و گواهان شده ، و با نتیجه عدالت را خفتن چنانچه ، بنابراین خواهشمند است که آقای کازرونی قهری حبس بشود و مدد از حکومت در زندان رساند و تا نتیجه فرجای معلوم نشود ، به هیچ وجه رخص نشود .

ا . و . فلیچر

سر کسول دولت انگلیس

نامه جسارت آمیز و بی ادبانه افسر انگلیسی به دادگستری اهواز و آنها متادرسنی که به قضات می دهد . این پاره گو و احمق انگلیسی اگر در کشور خودش چنین جسارتی به قضات انگلیسی می کرد ، سالها در کنج زندان با دزدها و آدمکشها زندانی می شد .

روزنامه کور و دولت
شماره ۲۳۳۳
روز ۲۳/۳/۱۳۸۳

حکومت محترم
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

با استحضار به استحضار می‌رساند که در تاریخ ۱۳/۳/۱۳۸۳ در خصوص موضوع یاد شده در تاریخ ۱۳/۳/۱۳۸۳

تعمیرات و بازسازی ساختمان - به جهت سبب
از آنجا که

سید علی حسینی
جناب آقای دکتر فرهنگ و ارشاد اسلامی - ۱۳/۳/۱۳۸۳

سپاسگزارای دارو باب بزرگگی «در خوزستان از مصباح فاطمی»

نوع پیش نویس
موضوع پیش نویس
بوست
مستول یا کتوبس



وزارت کشور
استانداری، ششم

شماره عمومی
شماره خصوصی
شماره ورودی
شماره پرونده

تاریخ نگارش: تاریخ با کتوبس: تاریخ ثبت:
تاریخ خروج: سال:

رئیس هیات مدیره - ایوان
بابت بدهی بابت ۱۳/۳/۱۳۸۳
ایوان بابت بدهی بابت ۱۳/۳/۱۳۸۳

روز ۱۳۲۲/۱/۱

BRITISH CONSULATE-GENERAL

شماره ۲۸/۳۰۷ ()

AHVAZ,

23rd August 1944.

با تقدیم استقامات فائده ازسوف -
 سروشولتری دولت انگلیس بجناب آقای استاندار
 استان ششم راجع بنامه های شماره (۲۲۱)
 روز ۱۰/۱/۲۲۲ و شماره ۱۴۲ روز ۱۰/۱۰
 در ۲۲ د انجناب . تریما اشعار میدارد .
 که مونس بازداشت افکار کاروزی در دست .
 مقامات بالاتر در تهران میباشد . لذا آقای
 یاز بیوس شصت ۲ دادگستری اهواز
 باید بیوسر خود را از مقامات صلاحیت دار
 دولتی در مرکز بنمایند .

His Majesty's Consulate-General present their compliments to His Excellency the Viceroy of Ustan Vita and with reference to the latter's letters No. 239 of 21st August and 142 of 1st August, have the honour to point out that the matter of the detention of Kazeruni is being dealt with on the highest level by the authorities in Tehran. It is therefore considered that the Interrogator of Branch 2 of the Department of Justice in Ahwaz should properly pursue his enquiry through the competent Government channels in the capital.

His Majesty's Consulate-General avail themselves of the opportunity to renew to His Excellency the assurance of their highest consideration.

سروشولتری دولت انگلیس موقع را
 معتم شمرده احسانات صیحاته را نسبت به
 انجناب تقدیم میدارد .

۳۴۹

JG/102



سر کنسول انگلیس ۲۱ روز بعد از وصول، ۲۱ روز که بیگناهی در گرمای ۴۰ درجه به زندان انداخته بود جواب استاندار خوزستان را داد و باز پرس را حواله به تهران و تصمیم توکوران سفارت در پایتخت داد.

نوع پیش نویس _____
 موضوع پیش نویس _____
 یوست _____
 مسئول یا کنویس _____



وزارت کشور
 استانداری ششم

شماره عمومی _____
 شماره خصوصی _____
 شماره پرونده _____
 شماره پرونده _____

تاریخ نگارش _____ ماه _____ تاریخ پاکت نویسی _____ ماه _____ تاریخ ثبت _____
 تاریخ خروج _____ ماه _____ سال _____ ۱۳۴۴

جناب آقای دکتر
 درک و نظر در خصوص موضوع مذکور
 که در روز ۱۳ شهریورماه ۱۳۴۴ در
 سفر به تهران و بعد از آن به
 مشهد در روز ۱۴ شهریورماه ۱۳۴۴
 در محل سفر است. امید است
 در این باره اقدامات لازم
 به عمل آید.

محل مهر



وزارت کشور

اداره مطابقت و گمرکنامه
دایره

استان اریشتم

با استحضار از مفاد گزارش شماره ۱۴۹-۲۵/۴/۲۲۲ راجع
به بازداشت سید محمد علی کازرونی ششم به خرید اموال متفقین چون
این شخص، رده اه گمتری محل نوز ساقه و پرونده دارند باید طبق
مقررات قانون تعقیب شود.

ارطغرپ وزیر کشور

وزارت کشور که خود را برتر از داد گمتری می داند دستور بازداشت کازرونی را می دهد.

نوع پول خرد
موضوع پیش نویس
یوم
مستور با کتب



وزارت کشور
استادداری ششم

شماره عمومی
شماره خصوصی ۱۴۳
شماره جرمندان
شماره پرونده

تاریخ نگارش: تاریخ با کتب: تاریخ تبه: تاریخ خروج: ماه: سال: ۱۳۴۲

بازگشتن فرزندان
استفاده از اسلحه و سایر موارد
تازم فریبگانه و فریبناز
کسری

محمد میرزا

شماره عمومی	۱۴۷
شماره خصوصی	
شماره جرحین	
شماره پرونده	

وزارت کشور
استانداری ششم

تاریخ نگارش: تاریخ باکووس: تاریخ ثبت: تاریخ بده: تاریخ ۱۳۴۴

بسم الله الرحمن الرحیم
 در خصوص پرونده آقایان...
 در تاریخ...
 کذا...
 به موجب...
 امضا: ...
 تاریخ: ۱۳۴۴

مخبر...

استاندار خوزستان که خیال می کرد قضات دستورهای او را اجرا می کنند به دادگستری برای مجازات کازرونی متوسل می شود.

تاریخ: ۱۳۴۴ - ۱۳۴۳
 شماره: ۲۲۵
 پرونده: ...



وزارت کشور
 کابینه
 پالی فصول (مجموعه)

شهربانی اهواز طبق دستور استاندار سید محمد علی کازرونی را دستگیر و زندانی می کند.

جناب آقای استاندار ششم

شماره: ۱۴۳-۲۳/۳/۴۹ - کمیته کازرونی جناب وارد...
 گرد... - رئیس شهربانی خوزستان - با منظره البور...

امضا: ...



وزارت آراستری

اداره
دایره

تاریخ ۱۳۲۸
شماره ۲۴۵۸
پوست

اناره محترما ستان ارنا ستان ششم
دو نفره شکیات باینه اد سرا رسیده مکناجی مینه صحت کارزونی ناجیر
آبادانی ۱ ز تاریخ ۱۸ / ۳ / ۲۳ بازه است شد هونا کتون نه زنتان شهریا
است چون نام شارالیمجوزو صورتزنت انیان پزانتکلیف نیوه همراه ازنت بریت
زنت ارنا ستانم شد جوایی شماره ۵ / ۵ - ۱۲۸۰ / ۵ ازنت اررسید هر
روزیونت ناممحرمنا موصفتیم ۱۳ - ۳ / ۳ / ۲۳ استات ارری با اخصا ۱۰ آقای
استان ارنو ستاد مانه بران اینکمنسول مانه ۷۰ قانون کینر عموس نشوم واینکه
آزاد نه شخصی برخلاف قانون اساسی ملیشوه مراتب را تذکره هه
کمرائینفرومانید برخلاف قانون اقدام نشونم

۲۰۰

دادستان ارنا ستان ششم نرانی دور

[Handwritten signature]

۲۰۵

«فلسفی» دادستان «باز پرس» شجاع اهواز بند که استانی بهمانها مهای واهی کنسول انگلیس
تنها قضات دادگستری خوزستان هستند که بهباری بهک ایراندپوست نمیکنند و برای بازداشت کارزونی دلیل ومعلمایمی خواهند نه «اظهار و امور» سر کنسول انگلیس
بیمار می شتابند و برای زادیش تلاش می کنند.
و در بیس بازک شاهی»

www.bakhtiaries.com

تاریخ ۱۳۲۸
شماره ۹۴۱
پوست



وزارت آراستری

اداره
دایره

جناب سرکاره وزارت آراستری
بسمه تعالی
رسیده تقاضای سرکاره وزارت آراستری
سهم پزنت کارزونی نه عزیزان خدایه
بر بریتصفیق نسو در سر رسیده است

۲۰۵
۱۳۲۸
[Handwritten signature]

روزت نام روزت کار

بسته کرده ام

دو فرزند به مبلغ ۳۳,۵۰۰ ریال در طی ماه ۱۳۱۰ از طاعت دارست در سن روزت

بسیار در این دو فرزند که گذرد از مبلغ ۱۸,۰۰۰ ریال است که در سن روزت

بوده و در این دو فرزند که در سن روزت ۱۳۱۰ در سن روزت

و طاعت ۱۳۸۰ ریال است که در طی ماه ۱۳۱۰ در سن روزت ۱۳۴۴

در سن روزت که در سن روزت در سن روزت ۱۳۱۰ در سن روزت

در سن روزت که در سن روزت در سن روزت ۱۳۱۰ در سن روزت

در سن روزت که در سن روزت در سن روزت ۱۳۱۰ در سن روزت

در سن روزت که در سن روزت در سن روزت ۱۳۱۰ در سن روزت



وزارت کشور

(اداره کتب و اسناد)
مهریالی احوال

مجلس

تاریخ: ۰۴/۰۴/۱۳۹۰
شماره: ۴۹۴۹/۱۱۰۰
موضوع: ...

مستور احمد شاہ

گزارش کارکنان و کارکنان دیگر در خصوص ...
کارکنان و کارکنان دیگر در خصوص ...
کارکنان و کارکنان دیگر در خصوص ...
کارکنان و کارکنان دیگر در خصوص ...
کارکنان و کارکنان دیگر در خصوص ...
کارکنان و کارکنان دیگر در خصوص ...
کارکنان و کارکنان دیگر در خصوص ...
کارکنان و کارکنان دیگر در خصوص ...

۱۱/۱۱/۱۱

مستور احمد شاہ

بیماری کاذرونی اورا تھدیہ بہم گتھی کند.

نوع پیش نویس
موضوع پیش نویس
یونٹ
مستور یا کوپس



وزارت کشور
استانداری ششم

شماره خصوصی - رقم و حجم
شماره جریدہ
شماره پروندہ

تاریخ نگارش: ... ماه ... تاریخ با کتبیس: ... سال ... تاریخ خروج نسخہ: ... سال ...

بک اندرون
۱۳۲
کارتون کتب و اسناد
مستور احمد شاہ

مستور احمد شاہ

بخش نهم

خروج پنجاه چمدان اسناد نفت!

خروج پنجاه وشش جامه‌دان حاوی اسناد نفت از ایران

در بین اسناد محرمانه نفت که به دست مأموران ایرانی افتاد، سندی بود که ماجرای خروج پنجاه وشش چمدان حاوی مهمترین و محرمانه‌ترین اسناد شرکت سابق از ایران را فاش می‌کرد. اگر این اسناد به دست دولت ایران افتاد بیشک نیمی از دارایی و ثروت و تأسیسات نفت (بی.پی) در ایران و سراسر جهان از آن دولت و مردم ایران می‌شد. در اسناد این ۵۶ چمدان، صورتحسابهای نقلی همراه با صورتحسابهای حقیقی که میزان واقعی خروج نفت از ایران را بعد از جنگ دوم جهانی نشان می‌داد، قرار داشت. مأمورین اینتلجنس سرویس انگلستان و با مأموران امنیتی شرکت نفت، با کمک سه نفر از ایرانیان موفق به خروج این اسناد از ایران شدند. داستان واقعه از این قرار است:

نخستین هیأتی که پس از ملی شدن صنعت نفت به ایران آمد، میسیون گاردنر بود. این میسیون که توقف کوتاهی در ایران داشت، آنقدر مذاکرات نفت را سطحی و بیش‌پا افتاده آغاز کرد و خاتمه داد که دست اندرکاران آن روز سیاست از اعمال، سردی و بی‌اعتنایی گاردنر و میسیون او تعجب کردند. گاردنر بعد از يك ملاقات با نخست‌وزیر و ملاقات با هیأتی که از جانب مجلسین ایران مأمور مذاکره با وی بودند،

در عصر يك روز گرم خردادماه ۱۳۴۰ اسلامی کوتاهی را که بصورت ژلانیین تکثیر شده بود، به دست مأموران دولتی و اعضای هیأت ایرانی و نمایندگان جراید خارجی و داخلی - که در کاخ بیلاقی وزارت امور خارجه در پل رومی اجتماع کرده بودند - داد و شکست مذاکرات را اعلام داشت و بعد از يك ساعت که از شب می گذشت بانفاق همراهان خود تهران را ترك گفت.

بموجب سندی که در خانه سدان بدست آمد، مأموران مخصوص و کاردانی که قبل از ورود میسیون گاردنر از انگلستان به ایران آمده بودند، آن قسمت از اسناد را که بسیار مهم و با ارزش تشخیص می دادند، در ۶۰ جامه دان گذاشته با کمک و همکاری بزرگترین مقامی را که در آن ایام در فرودگاه مهر آباد بود، این جامه دانها را بدون سروصدا بداخل هواپیمای «بی. او. ا. سی» منتقل کردند. وقتی میسیون گاردنر به ایران آمد فقط شش جامه دان همراه داشتند، حال آنکه هنگام عزیمت ۶۰ جامه دان و شش ساک دستی و کیفهای مملو از اسناد با آنها از تهران خارج شد و برای اینکه خروج ۶۰ جامه دان جلب نظر مأموران دولتی نکند با دادن ۲۰۰۰ تومان رشوه به مأموران گمرک فرودگاه مهر آباد، دو ساعت قبل از اینکه شکست مذاکرات میسیون اعزامی اعلام شود، جامه دانها را در داخل جایگاه مخصوص هواپیمای خالی و بدون بار «بی. او. ا. سی» جای دادند. هنگامی که به گاردنر اطلاع داده شد که جامه دانهای محتوی اسناد داخل هواپیماست، او شکست مذاکرات میسیون را اعلام داشت و با پنخشی «اعلامیه» ای که از قبل آماده شده بود، از کاخ بیلاقی وزارت امور خارجه مستقیماً به لندن بازگشت. آنوقت معلوم شد که علت سرسری گرفتن مذاکرات از طرف گاردنر چه بوده است، و چگونه هدف وی سرگرم ساختن مقامهای ایرانی برای خروج اسناد محرمانه و مهم شوکت نفت بوده است.

در بین اسناد خانه سدان، گزارش کوتاهی درباره خروج این پنجاه و شش جامه دان بدست آمد که ضمیمه سایر اسناد مهم شده؛ اما افسوس که خیانت چند ایرانی سبب شد که میپاردها لیره انگلیسی بابت تأسیسات، ضدسازیها و حقوق

طرح ۴۴ واقعه ۲۳ تیر ۱۳۳۰

سند دیگری که به دست مأموران ایرانی افتاد و بعدها یعنی یک ماه بعد از ماجرای خانه سدان اهمیت آن معلوم شد، تلگرافی بود که از لندن به تهران مخابره شده و طی آن درباره «طرح ۴۴» تأکید شده بود.

در این تلگراف، یکی از رؤسای نفت در لندن، خطاب به سدان چنین می نویسد: «برو مذاکرات شفاهی طرح ۴۴ را در موقع لزوم - بخصوص هنگامی که مأمور مخصوص از آمریکا به ایران می آید - اجرا کنید.» روزی که این تلگراف (نیمه سوخته) از بخاری خانه سدان به دست مأموران ایرانی افتاد، ماهیت «طرح ۴۴» مجهول بود، تا اینکه شورش ۲۳ تیر ۱۳۳۰ در تهران روی داد و بعدها، زمانی که تنی چند از مأموران ایرانی شرکت نفت با سازمانهای مختلف جبهه ملی و دولت همکاری کردند، پرده از روی «طرح ۴۴ سدان» برداشته شد.

جریان این حادثه که در نشریات لوئوند، فیگارو، اکتیور منعکس شده و خبرگزاری «فرانس پرس» نیز آن را منتشر ساخته، چنین است:

روز ۲۰ تیر ۱۳۳۰ سدان باتفاق میدلتون کارد از سفارت انگلیس در تهران، کانل «ردز» وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران، و «لوون» افسر هوایی سفارت انگلیس که ضمناً سمت «افسر امنیتی» در نفت جنوب را نیز داشته، بدون اینکه به دولت ایران اطلاع بدهند با هواپیمای مخصوص سدان از تهران به آبادان رفتند. مسافرت محرمانه آنها به آبادان با کمک عواملی که در فرودگاه داشتند تا ساعتی بعد از ورود آنان به آبادان کماکان مخفی ماند. در ساعت هشت شب یکی از عوامل اطلاعاتی نیروی دریایی از ورود سدان و همراهان مطلع شده و به دربار رسانی اطلاع می دهد که سدان و همراهانش با عده ای از نفتیها ملاقاتهای محرمانه ای انجام داده اند. دربار رسانی ماجرا را به حسین مکی اطلاع می دهد. مکی در همان

لحظه از سرهنگ فضل الله مقدم^۱ رئیس شهربانی آبادان ماجرای ورود او را سؤال می‌کند؛ ولی رئیس شهربانی اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. حال آنکه همه کسانی که با هواپیما به شهری وارد می‌شوند اگر خارجی باشند مجبورند اوراق هویت خود را ارائه دهند و در صورتی که ایرانی باشند، از روی لیست هواپیماها که مشخصاتشان را ثبت نموده است کنترل می‌شوند؛ با این حال و با اینکه هشت ساعت قبل سدان و عوامل انگلیسی وارد آبادان شده بودند، رئیس شهربانی وقت از ورودشان اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و با این چنین وانمود می‌کند که بی‌اطلاع است. بقیه ماجرا را از زبان حسین مکی بشنوید:

«وقتی متوجه شدم که سرهنگ مقدم رئیس شهربانی حاضر نیست اطلاعی به من بدهد، از کارآگاهان خصوصی که از بدو ورود همراه داشتم استفاده کرده، آنها را مأمور تحقیق کردم. باید این نکته را بگویم که سرهنگ صوفی (افسر کنونی بازرس کل کشور) از بدو ورود به آبادان در همهٔ مسائل پلیسی و اطلاعاتی مرا یاری می‌کرد و کارآگاهان خصوصی نیز با او در ارتباط بودند.

کارآگاهان همان روز به من اطلاع دادند که حضرات انگلیسیها ساعت ده شب گذشته آمده‌اند و تا ساعت ۱۱ صبح روز بعد از هشت نفر دیدن کرده‌اند. بلافاصله تلگراف رمزی به نخست‌وزیر مخابره کرده و با تلفن نیز با ایشان گفتگو کرده و گفتم به نظرم اینها می‌خواهند هنگام ورود «اورل هرین» به آبادان حوادثی بوجود آورند. ولی دکتر مصدق گفت «اگر اطلاع صحیح و دقیقی ندارید در اخراج آنها عجله نکنید». گفتم فریاد است تا سه ساعت دیگر اطلاعاتم را تکمیل کنم و به اطلاع

۱. این شخص از رؤسای لژهای فراماسونی ایران است که عکسها و متامهای متعدد او در لژهای مذکور در جلد سوم کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران اثر نگارنده منعکس است. در ضمن این سرهنگ فضل الله مقدم با سد برادر مقدم مراغدای بدنام ستوان یکم طالب محمد مقدم و سروان رحمت الله مقدم افسران مسیعی نیروهای دریایی وزمینی و سرهنگ فضل الله مقدم افسر بازنشسته شهربانی ثبت ندارد.

می‌رسانم. نخست‌وزیر گفت عجله نکنید، چون هر یمن قرار است اول به آبادان بیاید و تأسیسات آنجا را ببیند سپس به تهرآن خواهد آمد با من مذاکره کند. به فعالیت عوامل اطلاعاتیم افزودم و حتی دو نفر از رؤسای ایرانی نفت را که با سران و دسته او ملاقات کرده بودند به خانه‌ام خواسته آنها را تهدید کردم. گرچه آنان چیزی نگفتند، ولی در همین گفتگوی دو ساعته مطمئن شدم که حوادثی در آبادان بوجود خواهد آمد. هنوز گفتگویم با این دو ایرانی تمام نشده بود که ناگهان به من اطلاع دادند که رادیو لندن در بخش انگلیسی‌اش گفته است که بزودی در سرتاسر مناطق نفت علی‌ه دولت ایران اقداماتی خواهد شد. وقتی این خبر رادیو لندن به دستم رسید، در حضور آنها با نخست‌وزیر با تلفن گفتگو کردم و از ایشان خواستم که اجازه اخراج سدان‌دار و دسته‌اش از آبادان را بدهد. دکتر مصدق با کمی تردید و عصبانیت گفت کاری نکنید که مشکلات ما زیادتر شود. به ایشان گفتم چنانچه با اخراجشان موافقت نکنید، هر حادثه‌ای که در آبادان روی دهد من مسؤول آن نیستم؛ و سپس متن خبر انگلیسی رادیو لندن را برایشان خواندم. هنوز قرائت خبر تمام نشده بود که یکی از دوستانم که در اتاق مجاور به بخش فارسی رادیو لندن گوش می‌داد به عجله خبر وقوع انقلاب در آبادان را که سخنران خوش‌بین ایرانی می‌خواند، یادداشت کرده و برایم آورد. بلافاصله به نخست‌وزیر گفتم چند لحظه تأمل به فرمایید و همینکه دوستم یادداشتش را به دستم داد و آن را عیناً برایشان خواندم دکتر مصدق گفت: «مختاری، هر عملی که صلاح می‌دانی بکن، ولی سعی کن صورت زنده‌ای نداشته باشد.» بدون يك لحظه درنگ با عده‌ای افسر پلیس به خانه شماره ۳ که در آن هنگام سدان در آنجا بود رفتم و شخصاً به او گفتم که تا چند لحظه دیگر آبادان را ترک کنید. او گفت: «چرا چنین می‌گویید؟» به او گفتم چرا مأموران سیاسی سفارت انگلیس و خود شما به شهری که فرماندار نظامی آن را اداره می‌کند و حالت فوق‌العاده در این شهر اعلام شده آمده‌اید؟ و چرا از دولت و وزارت خارجه اجازه نگرفته‌اید؟ سپس بدون اینکه فرصت جواب بدهم گفتم: «من در بیرون خانه منتظر خروجتان هستم،

اگر تا ساعت ۱۱ یعنی يك ربع ساعت دیگر از این منزل خارج نشوید و بسوی فرودگاه نروید باتفاق افسران پلیس وارد اینجا می‌شوم و شما را شخصاً از فرودگاه و هواپیما هدایت می‌کنم.» هنوز چند دقیقه به يك ربع مهلت مانده بود که دیدم دو ماشین شرکت به جای خانهٔ شمارهٔ ۳ آمد و سدان و همراهان در حالیکه خود چمدانهایشان را بدست داشتند داخل اتومبیل شده بطرف فرودگاه حرکت کردند. در تمام این مدت برای من هیچ منظره‌ای لذت بخش‌تر از اینکه می‌دیدم خدایان انگلیسی خود جامه‌دازهایشان را حمل می‌کردند، نبود؛ زیرا آنها وقتی می‌خواستند به سفر بروند زنجیرسگهای خود را به دست برخی از رؤسای ایرانی شرکت که برده و بنده‌شان بودند می‌دادند و حتی کیفهای دستی را همانها یا کارمندان طرف اطمینان‌شان حمل می‌کردند؛ ولی در آن شب بحرانی که شاهد سقوط «خدایان بی تاج و تخت نفت ایران» بودم، دیدم که آنان چگونه ذلیل و بدبخت هستند. روز بعد که این خبر در دنیا منتشر شد، روزنامه‌های انگلیسی مرا مسخره کرده و هیملر کوچک خوانده بودند. اما جراید فرانسه بخصوص لوموند، اکسیون و فرانس پرس تفصیل انقلاب ساختگی آبادان را که از منابع اطلاعاتی فرانسه بدست آورده بودند، منتشر کردند. حسین مکی در دنبالهٔ خاطراتش گفت: بعد از روزی سفیر هندوستان از من وقت ملاقات خواست. ضمن صحبت گفتم: «من بوسیلهٔ بعضی از هندیان مقیم آبادان از حادثه‌ای که می‌بایستی روز ۲۳ تیر توأمأ در آبادان و تهران روی دهد مطلع شدم و تفصیل واقعه را بعد از آنچه در تهران گذشت و همچنین عقیم ماندن نقشهٔ نفتیها در آبادان برای شخص جواهر لعل نهرو گزارش دادم.

نهرو روز هفتم مرداد برابر ۳۱ ژوئیه در مقابل چهارصد هزار نفر از اهالی دهلی ضمن نطق دو ساعت و پانزده دقیقه‌ای خود که در زیر باران شدید ایراد شد، راجع به ایران مطالبی گفت که همانوقت رادیو دهلی آن را پخش کرد. او گفت: «آسیا بعد از چهارصد سال خمودگی و سستی امروز دوباره قد علم کرده... مساعی و فداکاریهای ایران در مورد ملی کردن نفت، دنیا را تکان داد... ایرانیان که از تصرف ثروت

محروم بودند، می‌خواهند اموال و حقوق خود را در دست بگیرند. من از افکار افراد برجسته دنیا که در این روزها از ایران دیدنی کنند ولی فراموش می‌نمایند که آسیا با چه سرعت بسوی تحول پیش می‌رود متحیر و متعجبم...»

بالاخره روز سه‌شنبه ۲۳ تیرماه روز فاعله اطلاعات خبرزیر را منتشر کرد:

سدان را به تیران بازگرداندند

دیروز سدان، رئیس اداره مرکزی شرکت سابق نفت با هواپیمای مخصوص شرکت وارد آبادان شد و در خانه شماره ۳ منزل نمود و با چند تن از رؤسای انگلیسی شرکت ملاقات بعمل آورد. چون ورود او به آبادان بدون اجازه و اطلاع مرکز بود، لذا مکی از ساعت ۸-۱۰ بعد از ظهر دیروز به آقای نخست‌وزیر مخایره حضوری نمود و از ایشان اختیار گرفت که سدان را به تهران بازگرداند و طبق دستور آقای مکی امروز صبح آقای سدان را به تهران بازگرداندند...

بدین ترتیب طرح ۴۴ که قرار بود در خوزستان و تهران همزمان اجرا شود در آبادان عقب ماند؛ ولی چنانکه می‌دانیم متأسفانه این طرح با دست‌عوامل کمونیست و سازمانهای وابسته به حزب توده در تهران به مرحله اجرا درآمد و در نظاهرات خونینی که از طرف دست چپها بعنوان اعتراض علیه ورود هریمن بر پا شده بود جمع کثیری افراد بیگناه مقتول و مجروح شدند.

بخش دهم

يك جلسه تاريخی سر آغاز جنبالهای نفت

نوزدهمین جلسه دوره مجلس شورای ملی را که روز سه شنبه پنجم دی ماه ۱۳۲۹ تشکیل شد، باید یکی از پرسر و صداترین و تاریخی ترین جلسات این دوره پارلمان ایران شناخت. زیرا در همین جلسه بود که فروهر وزیر دارایی وقت، نطق طولانی و پرسر و صدای خود را که طی آن درخواست استرداد لایحه الحاقی نفت شده بود، ایراد کرد.

همین سخنرانی بود که با اعتراض شدید گروهی از نمایندگان مجلس روبرو شد، و طی این اعتراضات، پاره ای از دخالت های ناروای عوامل شرکت انگلیسی نفت و سفارت دولت انگلیس را در مورد اخلی ایران با گوشه و کنایه عنوان کردند. دخالت هایی که چندی بعد با کشف اسناد محرمانه خانه سدان فاش و برملا شد. ما شرح این قسمت از مذاکرات جلسه تاریخی مورد بحث را عیناً و به عنوان ضمیمه اینجا می آوریم، تا برای خوانندگان آنی که علاقمند به سوابق ماجرای نفت و کشف اسناد هستند، روشنگر و راهگشا باشد.

در این جلسه پس از تصویب صورت مجلس جلسه پیشین مذاکره در گزارش کمیسیون مخصوص نفت و استرداد لایحه بوسیله وزیر دارایی به شرح زیر آغاز شد: رئیس - گزارش کمیسیون نفت مطرح است. آقای وزیر دارایی...

وزیر دارایی- آقایان نمایندگان محترم، چند روز است که گزارش کمیسیون نفت راجع به قرارداد الحاقی مورخ ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ که در تاریخ ۲۸ ماه مزبور در ضمن لایحه‌ای به مجلس شورای ملی تقدیم شده و در جلسه علنی دارالشورای کبری مورد بحث بوده و چند نفر از آقایان نمایندگان محترم به‌عنوان مختلفه از قبیل موافق و مخالف و موافق مشروط، مخالف مشروط و نظایر آن مطالبی اظهار فرمودند و نطق‌هایی در اطراف موضوع ایراد کردند. بنده قبل از آنکه وارد موضوع و بحث بشوم لازم می‌دانم که توجه آقایان نمایندگان محترم را به این نکته جلب نمایم که آقایانی که در ظرف این چند روز از پشت این تریبون اظهاراتی کردند سعی کردند با بیانات و نطق‌های خود مطالبی را تذکر بدهند، دارای سمت و کالت و بالطبع مصونیت بوده و بنده که الان مطالبی را می‌خواهم بعرض برسانم، وزیر و مطابق قانون مملکت مسؤول و باالطبع مثل آقایان نمایندگان محترم چنانکه باید و شاید آزادی بیان نداشته و از این نظر اگر نتوانم مثل آقایانی که قبلاً در اینجا نطق‌هایی فرمودند، داد سخن بدهم، علت آن است که بعرض رساندم. و اگر سخن را کوتاه می‌کنم و از ذکر عبارات پر حرارت خودداری می‌نمایم؛ فقط از این نظر بوده و الا شاید قدرت بیان بنده کمتر از آقایان نباشد (حاذقی- کم لطفی می‌فرمایید، چرا آزادی ندارید) (اردلان- شما هر مطلبی دارید بفرمایید).

آقایان محترم، خلاصه اظهارات دور و درازی که در اینجا راجع به قرارداد الحاقی مورخ ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ شده است آن است که باید صنعت نفت در کشور ملی شود (نمایندگان اقلیت - صحیح است) ناظرین محترم سعی کردند با ذکر امثله و شواهدی صحت این تقاضای خود را ثابت کنند و پیشنهادی هم راجع به این موضوع با امضای چند نفر از آقایان نمایندگان تقدیم ریاست محترم مجلس شورای ملی کردند، خیلی خوشوقت می‌شدم اگر بدانم این اظهارات چه مربوط به دستور مجلس شورای ملی است، دستور مجلس رسیدگی به گزارش کمیسیون نفت است که در تاریخ ۱۳۲۹/۹/۱۹ تدوین و به مجلس شورای ملی تقدیم شده است. خلاصه این

گزارش آن است که کمیسیون مخصوص نفت که از طرف مجلس شورای ملی در اواخر خردادماه برای رسیدگی به لایحه دولت تشکیل شده بود، پس از مذاکرات و مطالعات به این نتیجه رسیده که قرارداد الحاقی ساعد-گس کافی برای استیفای حقوق ایران نیست، لذا مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد.

دستور مجلس رسیدگی به این گزارش و این نتیجه بوده است و بنده هر قدر در ظرف این چند روز وقت کردم و توجه کردم که بفهمم نسبت به این گزارش از طرف آقایان محترمی که در آنجا نطق فرمودند، چه نظری اتخاذ شده است، متأسفانه همه چیز در بیانات ایشان گفته و شنیده شد، جز این مطلب... چیزی که بیشتر مورد تعجب بود، این بود که آقایان پیشنهادی راجع به ملی شدن صنایع نفت داده بودند و مطابق مرسوم و معمول اگر اظهاراتی راجع به پیشنهاد خود داشتند، می‌بایستی موقعی که پیشنهاد طرح و بحث می‌شد اظهار می‌داشتند؛ نه اینکه گزارش کمیسیون را که در دستور مجلس قرار گرفته اصولاً مورد توجه قرار نداده و اظهارات خارج از موضوع راجع به آن بنمایند؛ با توجه به این مقدمه که کلیه اظهاراتی که از طرف ناطقین در اینجاست، اصلاً مربوط به دستور نبود و خارج از دستور موضوع بود (آزاد - این مربوط به رئیس مجلس است به تو مربوط نیست). لازم می‌داند که به بعضی از اظهارات آقایان جواب داده و آنها را رد نماید. زیرا اگر جوابی داده نشود ممکن است سکوت را موجب رضا بدانند. بعضی از آقایان ناطقین محترم در ضمن بیانات بس دور و درازی خواستند ثابت نمایند که نفت ایران متعلق به ملت ایران بوده و برای اثبات این معنی به بیانات وزیر امور خارجه انگلستان در منشور ملل متفق - که مواد خام در هر کشور متعلق به خود آن کشور می‌باشد - استناد نمودند و حال آنکه به عقیده بنده این استدلالات بهیچوجه لزوم نداشته و به اصطلاح توضیح و اوضحات است. زیرا در اینکه کلیه منابع طبیعی مملکت متعلق به ملت ایران است، بهیچوجه تردیدی نیست، اعم از اینکه این مسأله در منشور ملل متفق ذکر می‌شد یا نمی‌شد؛ در این اصل مسلم کوچکترین تردیدی جایز نبود و چنانچه منابع نفتی جنوب متعلق به ملت و مملکت ایران نبود، نمی‌توانست

مورد قراردادی بعنوان يك امتیاز قرار گیرد؛ کما اینکه در امتیازنامه‌ای که دوسنه ۱۹۳۳ امضاء شده و از تصویب مجلس شورای ملی گذشته بهیچوجه نفت ایران به کسی واگذار نشده است، بلکه در ماده اول صراحتاً ذکر شده است که حق تفحص و استخراج و نصفیه و حاضر کردن و فروش نفت برای تجارت، برای مدت معینی به آن شرکت واگذار شده است. بنابراین تصدیق می‌فرمایید اگر ما مالک نفت خود نبودیم نمی‌توانستیم چنین امتیازنامه را امضاء نمایم (دکتر بقائی - ما امضاء نکرده‌ایم) و لذا این نوع بیانات و عدم توجه به اصول، کاملاً شگفت آور بوده و از طرف دیگر ذکر آن نه تنها لزومی نداشته و ندارد بلکه قطعاً به ضرر کشور بوده و چون ممکن است اذمان و افکار عمومی را مشوب سازد، ذکر و تکرار آن مایه نهایت تأسف است.

یکی از آقایان ناطقین محترم در ضمن بیانات خودشان خواستند اینطور جلوه بدهند که کلیه امور این مملکت بر طبق میل و اراده شرکت نفت انجام می‌گیرد (صحیح است). حتی کار را بجایی رساندند که نبودن لوله کشی را در تهران و برنامه‌های فرهنگی ما را نتیجه مداخلات مستقیم و تمایلات شرکت نفت تشخیص دادند - صورت مذاکرات مجلس بهترین دلیل صحت این اظهارات است - آقایان در ضمن بیانات مفصل خودشان با تصریحاً با تدریجاً کار را به جایی رساندند که برای این شرکت در داخله مملکت قدرتی مافوق تمام قدرتها قائل شدند. بنده می‌خواستم در اینجا از گفتن و اظهار این مراتب با کمال تأثر اظهار تأسف بکنم (مکی - از بیانات خودتان) و با صدای رسا بگویم که این قبیل اظهارات نه تنها برخلاف واقع است بلکه مخالف شئون و حیثیات ملت کهن سال ایران بوده و ایراد چنین بیاناتی ناشی از يك حس حقارت شخصی است (دکتر بقائی - پس بفرمایید شاهرخ را کی آورد؟) و اگر اجازه بدهید چون یکی از آقایان نمایندگان مخالف دولت برای اثبات اظهارات خود عبارات لائینی در مجلس گفتند، من هم برخلاف میل خود می‌گویم که این نوع از اظهارات ناشی از طرز فکری است که آنرا به فرانسه که مملکت دو نفرینه می‌گویند

(دکتر بقائى - پس فرمايد شاهرخ را کى آورد؟).

آقاىان، ما اگر بخواهيم با اين طرز فکر امور مهمه و مؤثره مملکت را مورد طرح بحث و تحقيق و تدقيق قرار دهيم، نتيجه‌اى که خواهيم گرفت، جز عجز مطلق و زبونى چيزى نخواهد بود (دکتر بقائى - پس شاهرخ را کى آورد؟) به عقیده بنده اظهار اينگونه مطالب خلاف واقع در اين مکان مقدس يعنى در جايى که مظهر آزادى و استقلال مملکت ايران است، نتيجه جز آنکه به شوون و حيثيات کشور لطمه وارد ساخته و استقلال چندين هزار ساله ما را در معرض هرنوع اتهام و بدنامى قرار دهد نخواهد داشت. (مکى - آنهائى که تشکيل ايران آزاد در آلمان مى دهند چى؟)

آقاىان مخالفين دولت سعى کردند شرحى راجع به تاريخ ايرلند و آندونزى و مبارزاتى که اين ملل براى آزادى خود نمودند، بيان کنند. بيانات آنها به قسمى بود که مى خواستند بگويند ما امروز در وضعى که بهتر از وضع چندين سال پيش اين ملل بود قرار نگرفته ايم.

من در عين اينکه مبارزات اين ملل و مبارزات کليمملى جهان را براى حصول آزادى خود تحسین و تمجيد مى کنم، بهيچوجه من الوجوه نه به نام بک نفر وزير، بلکه به نام بک نفر ايرانى نمى توانم اجازه بدهم که ملت شريف و کهنسال ايران را که در طول تاريخ چندين هزار ساله خود هميشه ثابت کرده است که بزرگترين علاقه را به استقلال خود دارد، با مللى که بتازگى استقلال خود را بدست آورده اند مورد سنجش و مقايسه قرار دهند و با اين بيانات احساسات اين ملت را که در تمام جريانات پيچيده و درهم دنيا رشد و استقلال سياسى خود را به منصفه ظهور رسانيده جريحه دار سازند (دکتر بقائى - آقاى نخست وزير گفتند ملت ايران لياقت ندارد).

آقاىان نمايندگان محترم، بنده تصور نمى کنم که اگر ملتى بخواهد حقى از حقوق خود را استيفانمايد، براى رسيدن به اين مقصود صلاح باشد که خود را زبون و بيچاره و دستگاههاى خود را فاسد و خدمتگزاران خود را رنگين و لکه دار جلوه گر سازد، آيا تصور نمى فرمايد اين اظهارات که لوى وطنپرستى پيچيده شده، فقط به

این منظور و مقصود گفته شده است که خواسته اند ملتی را در تاریخ خود در مقابل مصائبی واقع شده که کمتر ملتی نظایر آنرا دیده باشد؛ از مبارزات فاتح و سربلند بیرون آمده تحقیر کنند. بیش از این بحث در این موضوع را جایز نمی دانم، زیرا یقین دارم نبوغ ملت ایران و آتش مقدسی که در سینه هر يك از افراد این مملکت دائماً مشعل است، یعنی حس وطن و قوم پرستی همیشه روشن بوده و این قبیل اظهارات نمی تواند حس شهامت و شجاعت ملت ایران را از بین ببرد و ملتی را که به استقلال خود ذاتاً علاقه مند است متزلزل و مردد سازد. از این مسأله افکاری گذرم و وارد بحث دیگری می شویم.

یکی از آقایان ناطقین محترم خواست با استناد به يك سلسله از مباحث قضایی، بعضی از مطالب را اینجا ثابت نماید، حتی برای اثبات اظهارات خود به حقوق روم و الواح دوازده گانه استناد نمود. اینهمه معلومات و اطلاعات واقعاً باعث تحسین است، ولی خوب بودمی فرمودند که آیا موافق هستند که هر موقع که خلاف قانونی بشود منخلف مجاز خواهد بود که به این اصل از حقوق روم استناد بکند؛ یعنی بگوید نجات ملت ناقض قوانین بوده و من به تشخیص خود حق داشتم قانون را نقض بنمایم. بنده نمی خواهم بهیچوجه وارد این بحث بشوم. چون این بحث خطرناکی است و ممکن است عواقب وخیمی را در برداشته باشد. زیرا این اصل از حقوق روم که برای یکی از ناطقین محترم هموزن کوه دماوند طلاقیمت داشت، برای دولت و ملتی که می خواهد تابع قانون باشد به پیشیزی ارزش ندارد.

یکی از موضوعاتی که آقایان ناطقین محترم سمی کرده اند آنرا با استناد به يك سلسله مطالب که به قول خودشان ادله و بر این قطعیه بود و به نظر بنده فقط يك سلسله بیاناتی بیش نیست، این مطلب بود که يك دولتی صرفاً از نظر اینکه دارای حق حاکمیت است می تواند زیر امضاء خود بزند و تعهداتی را که قبول کرده است از بین ببرد و با استناد به حق حاکمیت خود قراردادهایی را که امضاء نموده است، ملغی الاثر تشخیص دهد (دکتر بقایی = امضاء کننده قرارداد گفت بزور بود) آقایان محترم،

من یقین قاطع دارم که شما با اتخاذ چنین رویه موافق نباشید و آنرا جایز نمی‌شمارید، چه رسد به اینکه آن را تأیید کنید. زیرا دولت دائماً با اشخاص، اعم از افراد یا شخصیت‌های حقوقی طرف بوده و با آنها پیمان‌هایی منعقد می‌کند. آیا می‌تواند بصرف اینکه ایرادی نسبت به یک پیمان ندارد و برای خود حق حاکمیت قائل است، یک جانبه قراردادها را باطل کند (دکتر بقائی - باطل است) و معلوم نیست اگر چنین رویه اتخاذ شود نتیجه آن چه خواهد بود و احترام پیمانها و قراردادها که دولت ایران همیشه معتقد به رعایت آنها بوده است چه خواهد شد؟ (آزاد - هر قراردادی که مخالف منافع ملت ایران باشد ارزش ندارد) (مکی - این بیانات را باید نماینده شرکت نفت بکند).

آقایان محترم، در جلسه قبل مجلس شورای ملی جناب آقای دکتر بقائی در ضمن بحث در اطراف نظریات خود و در ضمن اینکه دفاع از ملی شدن نفت می‌کردند اظهار می‌کردند که ما تصفیه‌خانه نمی‌خواهیم؛ می‌توانیم نفت خام را بفروش برسائیم و حتی از این نیز تجاوز کرده و گفتند احتیاج به چاه نفت نداریم و با همان وسایل فلاحی قدیم زندگانی خود را ادامه خواهیم داد. من نمی‌دانم ایشان تا چه حد در این فکر و عقیده خود راسخ هستند (دکتر بقائی - ماده ۹۰) ولی می‌خواستم بدانم که آیا اگر واقعاً نتیجه عملیات و تصمیمات ما بسته شدن تصفیه‌خانه آبادان و مسدود شدن چاههای نواحی نفت خیز خوزستان (دکتر شایگان - از کار افتادن جناب عالی) باشد، آیا این کار به نفع و صلاح ملت ایران است؟ (دکتر بقائی - به نفع شما نخواهد بود؛ به نفع ملت ایران خواهد بود.) تصور کنیم امروز مطابق نظر و میل ایشان تصفیه‌خانه آبادان تعطیل شود، آیا نتیجه جز اینکه در حدود سی هزار نفر کارگری بیکار شود برای ما خواهد داشت؟ فرض کنیم استخراج نفت از چاهها از بین رفته و منابع نفتی مسدود شود، آیا این عمل ملازمه با بیکاری هزارها نفر کارگر نخواهد داشت؟ (دکتر بقائی - شما هم وزیر نخواهید شد.)

تصور کنیم نظر ناطق محترم عملی شود و تمام دستگاههای نفت خوزستان

و کرمانشاهان تعطیل گردد، آیا بر این تصمیم نتیجه جز آنکه در حدود صد هزار نفر بیکار می‌شوند و در حدود اقلای دو بیست هزار نفر بستگان و اقوام آنها بی‌خان گردند، مترتب خواهد بود؟ تصور بفرمایید روزی به چنین نتیجه که میل آقایان است برسیم، آیا آنوقت باید مثل قرون سالفه با شتر و کجاوه مسافرت کنیم و یا آنکه مجبور بشویم تقریباً یک میلیون تن مواد نفتی را که مصرف سالیانه کشور است با دادن میلیونها لیره از خارجه وارد کنیم؛ من می‌خواستم از آقایانی که این مسائل را در اینجاطرح می‌کنند، سؤال کنم، بر فرض رسیدن به این منظوری که آقایان دارند، ممکن است بمن بگویند که ما واردات کشور را در چنین روزی از کجا و از چه منبعی باید تأمین کرده و با چه ارزی باید احتیاجات یومیه و اولیه خود را از خارج بخریم؟ آقایان گفتن این مطالب بسیار سهل و ساده است اما مواجه شدن با خطر بیکاری و بی‌خانانی هزاران هزار نفر و بیم خوردن و متلاشی شدن وضع بازرگانی و اقتصادی کشور مسائل و مشکلاتی است که در صورت بروز و حدوث، مسلط شدن بر آن کاری بس مشکل و عظیم است (دکتر بقائی سولی وقتی که دست‌خائنین کوتاه شد آسان می‌شود) (صالح - اینها سفته است).

در این موقع لازم می‌دانم توجه حضار محترم را به یک نکتهٔ اساسی معطوف دارم و آن این است:

آقایانی که طرح ملی کردن نفت را پیشنهاد کرده‌اند و در اطراف آن استدلال نموده‌اند، این قسم جلوه داده‌اند که ملی کردن یعنی صادره نمودن و خواسته‌اند با این عبارت اذهان را مشوب نموده و اینطور روانه نمود بکنند که چنانچه تصمیمی بر ملی شدن نفت گرفته شود، تمام دستگاهها و مؤسسات نفتی جنوب بلاعوض در تصرف دولت درآمده و از آن بابت یکشاهی و یکدینار نباید پرداخت. حال آنکه آقایان نمایندگان محترم بخوبی مسبقند که مقصود از ملی کردن صنایع (به معنای فرنگی) بود و لکنی کردن آن (به معنای ایرانی) صادره آن نیست؛ بلکه باید مؤسسات را تقویم کرد و وجه آنرا پرداخته معلوم نیست از چه محل باید این مبلغ را پرداخت، مسأله دیگری

را که لازم می‌دانند که به آن اشاره کنند؛ لفظ ملی شدن شاید زیاد دلچسب باشد. اما معلوم نیست نتایج آن چه خواهد بود (دکتر شایگان‌شما دیگر وزیر نخواهید بود)؛ زیرا تجربه به ما نشان داده است جایی که مبادرت بملی کردن نفت نموده است، جز خسران و زیان و ندامت و پشیمانی چیزی ندیده و بدست نیامده و آن مملکت مکزیک است که در سال ۱۹۳۸ تأسیسات نفتی را جبراً از دست صاحب امتیاز متزع ساخته و از آن تاریخ خود به استخراج آن اقدام نمود. دولت مکزیک تصور می‌کرد که این ترتیب فواید اقتصادی زیادی برای آن کشور در بر خواهد داشت و حال آنکه نتایجی که بدست آمد بر عکس چیزی بود که امیدوار بودند؛ زیرا بازارهای آن کشور از دست رفته و فروش نفت قابل صدور این کشور در بازارهای خارجی یکی از مشکلترین مسائل دولت مکزیک را تشکیل داد و اگر یکی دو سال قبل از جنگ دولتهای آلمان و ایتالیا نفت مکزیک را نمی‌خریدند، بکلی بازار خرید آنها از کف می‌رفت. از طرف دیگر محاکم دول غیر، حاضر نبودند عمل دولت مکزیک را غیر قانونی بشناسند و بالتبینه محمولات نفتهای مکزیک را جزء دارایی شرکتهایی که دولت مکزیک امتیاز را از دست آنها گرفته بود می‌دانستند. کما اینکه یکی از دادگاههای کشور فرانسه که بهیچوجه در مشاجرات و اختلاف مکزیک با صاحبان صنایع نفتی دخیل و علاقمند نبود، در سال ۱۹۳۸ محمولات نفتی را که دولت مکزیک حمل کرده بود، جزء دارایی یکی از شرکتهایی که امتیاز از دست او گرفته شده بود شناختند و رأی داد که آنها را به شرکت مزبور تسلیم نمایند (دکتر بفائی - شما خودتان باورتان می‌آید؟). ارقام ذیل نتیجه ملی کردن نفت را در مکزیک کاملاً در نظر آقایان محترم نمایندگان مجسم می‌سازد. محصول نفت در سال ۱۹۲۱ یعنی موقعی که ملی نشده بود در حدود ۲۸ میلیون تن بوده و حال آنکه در سال ۱۹۴۹ فقط در حدود ۸ میلیون تن بوده است و متجاوز از ۷۰ درصد کاهش داشته است و حتی کشور مکزیک ناگزیر شده است که مقادیر گزافی مواد زنیی تصفیه شده از کشورهای خارج وارد نماید (دکتر بفائی - هیچکدام از اینها صحیح نیست). ضمناً نکته بسیار مهم و حساس آن

است که نمی‌توان بدون فکر و تعمق تصمیمی اتخاذ نمود و سکنهٔ کشور را دچار بدبختی و سرمایه‌وهستی ملتی را گرفتار ورشکستگی نمود.

جای تردید نیست که با وضع کنونی جهانی، ملی کردن صنعت نفت در ایران جز ایجاد بدبختی و بیکار نمودن جمعی مردم مستمند و فقر و فاقهٔ خانوادۀ و کسان آنها نتیجهٔ دیگری نخواهد داشت (آزاد - الآن فکر عمومی نتیجهٔ همین است) (دکتر بقائی - از حالا هم بدتر می‌شود؟). چنین مسؤولیتی را دولت (دکتر بقائی - دولت انگلستان) نمی‌تواند عهده بگیرد و فقط آنرا از نظر تظاهر و خودنمایی تلقی نماید؛ بلکه بایستی صریحاً در پیشگاه نمایندگان محترم بعرض برساند که چنین عملی برخلاف مصالح مملکت بوده و هر کس چنین پیشنهادی می‌نماید مسؤولیت بسیار بزرگ و شدیدی را در پیشگاه تاریخ کشور کهنسال ایران عهده‌دار خواهد بود (آزاد - و شرکت نفت) دولت وظیفه دارد (مکی - آقای وزیر بهداری‌تان می‌گوید حق ندارید بگویید دولت، چون من مخالفم) (وزیر بهداری - من به آقای آزاد گفتم؛ چرا به دولت تو همین می‌کنید؟) صراحتاً از پشت این تریبون این سؤال مهم را به اطلاع عموم افراد رسانده و با کمال صمیمیت و خلوص نیت بگوید ما نیز مثل همهٔ شماها همین-پرست بوده، قلوب ما آکنده از مهر مین و علاقه به وطن است، وظیفهٔ ماست که این حقایق را با صراحت و بطور قطع به سمع شما برسانیم، تا اگر روزی در نتیجهٔ تبلیغات سوء و بیانات بی‌مورد تصمیماتی اتخاذ شود، مسؤولیت آن به عهدهٔ دولت نبوده و همهٔ ملت ایران بدانند روی چه نظریات و افکاری این قبیل مسائل با وجود تذکر دولت عملی شده است.

مسئلهٔ نفت امروز بنحوی شده است که هر دقیقه و ساعتی از طرف اقلیت نعمة جدیدی سازمانی شود. بلکه روز در کمیسیون نفت، دولت را متخلف از قانون ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶ تشخیص کرده و قسمت اخیر قانون مزبور را بدین قسم تفسیر می‌کنند. مقصود مقنن از استیفای حق، الغای قرارداد ۱۹۳۳ بوده است و وقتی که گفته می‌شود این تفسیر قانون است، دولت چنین حتی را نداشته و ندارد و بعلاوه امتیاز از تصویب

مجلس گذشته و دولت حق ندارد مصوبات مجلس را لغو کند؛ بنا به شهادت اوراق صورت مذاکرات کمیسیون، پس از چند روز تغییر لحن داده و می گویند دولت مکلف به الغاء نبوده، بلکه موظف بوده است لایحه الغای امتیازنامه را به مجلس پیشنهاد کند؛ و وقتی که به آنها جواب داده می شود که دولت چنین تکلیفی را نداشته و اگر واقعاً طرفدار الغاء هستند، چرا خودشان طرح الغاء را پیشنهاد نمی کنند؟ و یا اگر واقعاً متقد به این مسأله هستند وقتی که در ادوار گذشته طرح الغاء به آنها پیشنهاد می شود، چرا از امضای آن استنکاف می نمایند؟ چون جوابی ندارند، می گویند مطالعات ما کافی نبوده و موقعی که مواجبه بایک استدالات محکمی می شوند و می دانند که این اظهاراتشان بهیچوجه پایه و اساس قانونی ندارد، نفعاً جدیدی آغاز کرده و طرح ملی شدن را که آن هم در حقیقت الغاء قرارداد است و یقیناً بهیچگونه مطالعاتی در اطراف آن نکرده اند، صرفاً برای بازار گرمی پیشنهاد می کنند و حتی در پشت تریبون صراحتاً می گویند با الغاء مخالفیم؛ ولی اداره آن را بعد می گوئیم و به جای اینکه دلیل و برهان بیاورند متصدیان امر را مورد حمله قرار داده و از بهیچگونه اسنادی خودداری نمی کنند و با اینکه با وجود متن صریح گزارش کمیسیون که خودشان امضاء کرده اند و بهیچوجه تصمیمی که گرفته اند قرارداد الحاقی را رد نکرده اند (دکتر بقائی - پس جی را رد کرده است) و صرفاً چون آن را کافی برای استیفاء حقوق ایران ندانسته اند، مخالفت خود را به آن اظهار داشته اند؛ این مسأله را در جراید وابسته به خود رد و بطلان قرارداد وانمود می کنند و تظاهر به آن می نمایند (آزاد - روی شرکت نفت سفید باشد).

کاش می دانستم وزیر اسبق دارایی ایران که بر حسب تصویب دولت وقت قرارداد الحاقی را امضاء کرده است مرتکب چه گناهی شده (دکتر بقائی - اگر توضیحی که می دادم گوش می دادید، می فهمید بد.) که باید او را مورد هرگونه حمله و تهمتی قرارداد و از پشت این تریبون او را خائن بخوانند؟ مگر قرارداد الحاقی که در ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ امضاء شده است، چه حق تازه برای شرکت نفت انگلیس و

ایران قائل گشته و چه مزایای جدیدی به صاحبان امتیاز داده است؟ آقای گلشائیان وزیر دارایی وقت بر حسب وظیفه که قانون مهرماه ۱۳۲۶ برای دولت قائل شده بود، با نمایندگان شرکت وارد مذاکره گشته و پس از مدتها بحث و شور با تصویب دولت قراردادی امضاء کرده که نسبت به امتیازنامه ۱۹۳۳ دارای مزایای مالی مهمی بوده است و قطعیت آن راهم طی قانون اساسی منوط به تصویب قوه مقننه کرده. این موضوع هر قدر هم که مخالفین بخواهند آن را کوچک جلوه دهند، بسیار مهم و بزرگ بوده و انکار آن در حقیقت انکار بدیهیات است.

مثلاً طبق امتیازنامه ۱۹۳۳ حق الامتیاز دولت از برای هر تن ۴ شیلینگ تشخیص شده بود و قرارداد الحاقی این ۲ شیلینگ را به شیلینگ ترفی داد. یعنی حق الامتیاز را پنجاه درصد بالا برده آن هم با تمام شرایط و مزایایی که برای چهار شیلینگ پیش بینی شده بود. حتی همان قسم که چهار شیلینگ حق الامتیاز در قرارداد ۱۹۳۳ تضمین شده به طلا بوده، این ۲ شیلینگ هم تضمین شده به طلا است. و با اینکه قرارداد الحاقی مالیات را که در امتیازنامه ۱۹۳۳ نه پس تشخیص شده بوده به یک شیلینگ ترفی داده که آن هم تضمین شده به طلا است. و با آنکه حق ایران در ذخایر عمومی که طبق امتیازنامه ۱۹۳۳ سالها بعد قابل پرداخت بوده، فوراً و سالانه قابل پرداخت تشخیص کرده و پرداخت این ذخایر را هم که سابقاً مالیات بر درآمد دولت انگلستان از آنها کسر می شد، طبق صریح قرارداد الحاقی بدون کسر مالیات بر درآمد انگلستان مقرر داشته و یا آنکه قیمت اصلی مواد نفتی را که در امتیازنامه ۱۹۳۳ با تخفیف ده درصد پیش بینی شده بود، با تخفیف ۲۵ درصد قائل گشته است. بنده می خواستم بدانم آیا امضای یک چنین قراردادی که میلیونها لیره عایدات دولت را زیاد می کند و مزایای آن محرز است که مثلاً در سال ۱۹۵۰ کلیه حقوق ایران را که طبق قرارداد ۱۹۳۳ بالغ بر ۱۵ میلیون لیره می شده به ۳۰ میلیون لیره بالغ می سازد و بالطبع حق الامتیاز دولت ایران را برای هر تن نفت استخراج شده به یک لیره و کسری ترفی می دهد، یعنی از مقایسه با حق الامتیازهایی که در نواحی نفت خیز مجاور ایران

از قبیل عراق و کویت و عربی سعودی پرداخت می‌شود، حق الامتياز ایران را بالاتر و بیشتر می‌کند؛ آیا امضاء يك چنین قراردادی خیانت به کشور بوده؟ (دکتر بقائی - بلی) و امضاء کننده آن خائن و مزدور اجنبی است؟ (دکتر بقائی - بلی، و دفاع کننده اش). آقا بان شخصی که مسؤولینی داشت، زحمتی کشید و مزایایی تحصیل کرده و قدر مینقن چیز نازه‌ای به کسی نداده و حتی در مقابل مطالبه شرکت که حتی را که در ضمن ماده ۱۱ قرارداد ۱۹۳۳ پیش‌بینی شده حاکی از اینکه بعد از سی سال باید در مالیاتها تجدید نظر شود از بین ببرند، کوچکترین تزلزلی از خود نشان نداده، بلکه زیر بار این مطلب نرفته و نوانسته است توفیق بیشتری بدست آورد (صحیح است) (دکتر بقائی - شما هم نخواهید توانست) آیا چنین شخصی به نظر شما خائن است؟ (دکتر بقائی - بله) آیا دولتی که این قرارداد را تأیید می‌کند که طبق آن چهل میلیون لیره باید اضافه پرداخت بشود و بواسطه عدم تعیین تکلیف پرداخت نشده، مرتکب خیانتی شده است؟ (دکتر بقائی - کاملاً بلی) گفت:

اگر بره‌ری چون ملك ز آسمان

میندار گر شیر و گر روبه‌ری

به دامن در آویزدت بد گمان

کز ایشان به مردی و جیلس‌دهی

(دکتر بقائی - بی‌مهری نکنید) یقین دارم اگر دولت چند برابر مزایایی که بدست آمده بدست یاورده، باز هم به نظر شما خائن خواهد بود و من ایمان قاطع دارم که اگر احیاناً اکثریت مجلس و یا دولتی امضاء قرارداد ۱۹۳۳ را در نظر می‌گرفت، صرفاً چون شما با آن دولت مخالف بودید، این موضوع را نیز دلیل بر خیانت او فرار داده و عکس مطالبی را که امروز می‌گویید می‌گفتید (حائری زاده - ابدأ) کما اینکه در دوره چهاردهم مجلس که یکی از آقا بان نمایندگان مجلس طرح انقاي امتیازنامه ۱۹۳۳ را به شرح زیر:

«مجلس شورای ملی امتیاز نفت جنوب را که دوره استبداد به شرکت‌داری واگذار شده و در دوره دیکتاتوری آن را تمدید و تجدید نموده‌اند، بموجب این قانون الغاء می‌نماید. پیشنهاد نمود و با اصرار و الحاح و التماس و زاری از جناب

آقای دکتر مصدق امضای آنرا استدعا کرد، جناب معظم له به استدعای او توجه نکرده و از امضای آن استنکاف فرمودند. زیرا مخالفین دولت هر واقعه را که در نتیجه فخر طبیعت در کشور رخ دهد و فرضاً اگر کوفی و خسوفی واقع شود، مسؤولیت آن را به عهده دولت دانسته و آن را دستاویز فرار داده و برای بازار گرمی نطقها و بیاناتی می فرمودند.

دیگر بیش از این نمی خواهم وقت مجلس محترم شورای ملی را بگیرم (دکتر بقائی-بگیرید) لازم نمی دانم این نکته را تذکر دهم که آیا در این موقع که دنیا گرفتار تشنجات شدیدی شده است و گرفتاری، صلح و صفا و سلامت نوع بشر را تهدید می کند آیا در چنین موقعی بهترین است که نظریات و افکار شخصی را کنار گذاشته و به جای آنکه افکار عامه را تهییج و اذهان مردم را مشوب نموده و مردم را به جان یکدیگر انداخته، حسن وحدت و اتحاد و اتفاق را تقویت کنیم؟ (مکی- تسلیم شرکت نفت بشویم؟) و به جای اینکه خادمین به مملکت را مورد تیر تهمت قرار دهیم، با آنها تشریک مساعی کرده و تا حدی که می توانیم سعی کنیم از آلام و مصائب ملت بکاهیم (دکتر بقائی-جناب آقای فروهر خادم به مملکت هستند).

آقایان محترم، دولتها می آیند و می روند (دکتر بقائی-و به کسی کاری ندارند)؛ طول و کالت آقایان محدود به دوره های قانونی مجلس شورای ملی است. از بدو مشروطیت ایران تا کنون- که متجاوز از چهل سال از عمر آن می گذرد- دولتهای متعدد آمده اند و مجلسهای متعدده تشکیل شده و عمر خود را بی پایان رسانده اند، یعنی مقاماتی که شما و ما داریم موقتی است. اما یک چیز همیشه باقی و برقرار است و آن ایران عزیز و ملت کهنسال ایران است (صحیح است). بیایم و به جای تولید حس انزجار و به جای کاشتن تخم تفاق و دورویی همانطوری که گفتیم در این دنیای پر آشوب دست وحدت و یگانگی به یکدیگر بدهیم (دکتر بقائی-و شرکت نفت).

بیا که موقع صلح است و دوستی و سلامت

بشرط آنکه نگوئیم ز آنچه رفت حکایت

(دکتر بقالی- به به، به به، احسن، شعر را تکرار فرمایند.) (خندند نمایندگان) در خاتمه نظر به اینکه کمیسیون مخصوص نفت لایحه قرارداد الحاقی را جهت استیفای حقوق ایران کافی ندانسته، دولت این لایحه را مسترد می‌دارد، تا طبق قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶ در حقوق کشور اقدام و نتیجه را به عرض مجلس شورای ملی برساند (همه شکر و تعریض نمایندگان).

آزاد- خیانت کردند... خائنها هفت تیر می‌خواهند... گلوله می‌خواهند.

جند نفر از نمایندگان- خائنها...

دکتر بقالی- بون گفته آقای رئیس، سؤال فرمودید بون کیست؟ بون آن سگی است که امر کرد بیایند این حرفها را بزنند.

مناور ز صدر- دولت را برای این کار استیضاح می‌کنم.

مکی- حق ندارند پس بگیرند...

دکتر بقالی- حق ندارند...

مکی- من مخبر کمیسیون می‌خواهم عرضی بکنم.

حائری زاده- دولت لایحه راورد که اسناد بکند.

نیمور لاش- چی را اسناد می‌کند؟

مکی- من مخبر کمیسیون هستم؛ می‌خواهم توضیح بدهم؛ می‌خواهم بگویم

همه‌اش را دروغ گفته...

رئیس- فرمایید بنشینید، نظم را رعایت کنید.

مکی- آقا چرا نمی‌گذارید صحبت بکنیم؟ پس دیکناتور است.

نیمور لاش- ما اجازه خواستیم صحبت بکنیم.

مکی- آقا ما باید صحبت بکنیم.

رئیس- شما بروید بنشینید تا من اجازه بدهم.

مکی- چشم می‌نشینم.

سنندجی- آقای رئیس تنفس بدهید.

مکی- تنفس چی بدهد؛ بگذارید صحبت بکنیم. ذروغ گفته راجع به نفت مکزیك، این مجله اش است.

جمال امامی- بنده اجازه خواستم موافق هم هستیم.

کشاورز صدر- دولت را استیضاح می کنم.

مکی- بوین را باید استیضاح کرد.

کشاورز صدر- کاربدي کردید آقای وزیر دارایی.

مکی- بنده مخبر کمیسیون هستم، می توانم توضیح بدهم.

رئیس- وقتی استرداد کردند، دیگر صحبت ندارد.

مکی- این بر خلاف سابقه است که مخبر کمیسیون را اجازه نمی دهید

صحبت کند.

رئیس- آخر استرداد کرده اند.

مکی- آخر حق ندارند استرداد کنند؛ این گزارش کمیسیون است؛ لایحه نیست.

دکتر بقائی- نمی توانند پس بگیرند؛ ملت حق خودش را خواهد گرفت و

صنایع نفت ملی خواهد شد.

ثیمور تاش- ملی هم نخواهد شد و به این ترتیب هم پیش نخواهد رفت.

رئیس- آقای جمال امامی بفرمایید. (مکی- این بر خلاف سابقه است؛ چرا

نمی گذارید من که مخبر هستم صحبت کنم؟...)

جمال امامی- آقای مکی اجازه بفرمایید، من نفهمیدم که چرا این تشنج و هیاهو

ایجاد شد. خوب يك لایحه ای دولت داده و کمیسیونی هم رد کرد و دولت آمده

استنباط می کند که مجلس هم این لایحه را رد می کند (دکتر بقائی- پس چرا

نمی گذارند رأی بگیرند؛ می ترسند.) و من تعجبم از آقای وزیر دارایی است که

این همه حماسه سرانی لازم نبود. می آمدند و می گفتند که ما لایحه را پس می گیریم؛

من آنم که ضحاک را کاوه کشت، ندارد؛ عرض کنم که هیچ مانعی ندارد که دولت

بباید لایحه اش را پس بگیرد (کشاورز صدر- خیلی بد است آقا) اجازه بفرمایید،

اگر استدلال من کافی نبود آنوقت بفرمایید؛ دولت يك لایحه‌ای آورده و پس گرفته و مجلس شورای ملی هم تکلیفی دارد بعد از آنکه دولت مسترد داشت، تکلیف این قرارداد را معین بکند؛ او با ما است، به دولت مربوط نیست؛ عجلاناً وارد آن بحث نمی‌شوم؛ يك لایحه‌ای را دولت آمده پس می‌گیرد؛ چون استنباط کرده مجلس شورای ملی به لایحه‌آورای نمی‌دهد؛ یعنی استنباط کرده که ممکن است بظاهر در مجلس شورای ملی اکثریت نداشته باشد؛ لایحه‌اش را پس بگیرد و رأی اعتماد بخواهد و بعد مجلس شورای ملی تکلیف قرارداد را تعیین می‌کند؛ این دیگر چه اشکالی دارد. شما يك لایحه‌ای را رد کرده‌اید، دولت هم می‌خواهد برآی نکشاند چه مانعی دارد؟ آن کار را که ما باید بکنیم، آن را که دولت باید بیاورد توی دهن ما بگذارد، بعد ما تکلیف لایحه را معین می‌کنیم، چه اشکالی دارد؟ مگر دولت نباید اینجا دفاع نکند شما وظیفه‌تان را انجام نمی‌دهید، بگذارید دفاع نکند و پس بگیرد.

رئیس - آقای تیمورتاش بفرمایید شما در چه موضوعی می‌خواهید صحبت بکنید؟ موضوعی مطرح نیست.

تیمورتاش - بنده قول داده بودم که راجع به نفت صحبت نکنم و امیدوارم که این توفیق را حاصل بکنم و بسیاری از این پرده‌ها را در این زمینه بالا بزنم. و اما راجع به لایحه‌ای که دولت ادعا می‌کند لایحه است و من پس می‌گیرم؛ بهیچوجه اینطور نیست، گزارشی است که کمیسیون نفت داده (صحیح است). بهیچوجه لایحه دولت مطرح نیست؛ به دلیل آنکه آنچه که تاکنون صحبت شده است فقط و فقط راجع به گزارش کمیسیون نفت است؛ یکی از موادی که لایحه دولت درش بوده است مطرح نشده؛ گفتگو نشده؛ بحث نشده؛ و اصلاً و ابداً لایحه دولت مطرح نیست که دولت بتواند و بخواهد آن را پس بگیرد. آقایان من می‌دانم که نفت خیلی خطرناک است؛ من می‌دانم که نفت خیلی بد بو است؛ من می‌دانم که نفت مایهٔ هلاکت بسیاری شده؛ همان طوری که بدیخانه مایهٔ پشرفت و ترقی بسیاری از اشخاص هم شده؛ شما هر وقتی که می‌توانید این آتش

را روشن کنید ؛ هرزمانی که این را در مجلس شورای ملی مطرح بکنید ، همین غوغا و همین خونی که در جوشش است بوجود خواهد آمد . پس از این نترسید که امروز محیط مناسب برای مذاکره نیست ؛ شما هر روزی که نفت را بخواهید مطرح بکنید همین تشنج ، همین اختلاف ، همین جوشش و غلیان خواهد بود . يك موضوعی صحبت شده ؛ گفتگو شده ؛ خیلی هم صحبت شده و جناب آقای فروهر با کمال ارادت و بندگی که به جناب عالی دارم ، بگذارید باز صحبت بشود . من اعلام می کنم که مخالف با ملی شدن صنعت نفت هستم و دلایلی را هم خواهم گفت ؛ شما می فرمایید که این لایحه استیفای حقوق ملت ایران را نمی کند ، من هم می دانم ؛ می فرمایید می خواهید بروید صحبت بکنید ، روی چه پایداری صحبت می کنیم . چه می گوید ؟ چه دیر کتری دارید ؟ چه کار می خواهید بکنید ؟ يك عده ای آمده اند ، تمام ناطقینی که اینجا صحبت کرده اند فقط و فقط راجع به ملی شدن صنعت نفت صحبت کرده اند ؛ کسی حرف دیگری نزده ؛ شما می خواهید بگویید که بلی ، می خواهید این را ملی بکنید ؛ شما دیر کتر ندارید ؛ شما هنوز مجلس را هم اصلاً نمی دانید چیست ؛ شما نمی دانید مجلس و کسانی که می خواهند صحبت بکنند راجع به چه قسمتهایی مخالف هستند ؛ جناب آقای رزم آرا من در کمال ارادت و با اینکه موافق شما هستم و با این سمت به شما می گویم که پوست خربزه زیر پای شما گذاشته اند (صحیح است) شما این کار را نکنید ؛ واللہ باللہ دیگر در این مملکت نمی توانید حکومت کنید و من می خواهم شما حکومت بکنید ؛ من موافق شما هستم و به این جهت به شما می گویم که لایحه را پی نگیرید و بگذارید صحبت بشود و حرفها گفته شود ؛ و بگذارید این عهده برای يك بار حل بشود .

رئیس - آقای وزیر دارایی در ضمن بیان خودشان يك اشتباهی فرمودند که لازم است من توضیح بدهم که متوجه باشد گزارش کمیسیون نفت چون روی قرارداد تکمیلی بوده است مذاکرات آن نامحدود است و در اطراف آن و اقسام صور، نماینده می تواند همه جور اظهارات و بیانات بکند . چون گفتند که موضوعات

دیگر را صحبت کرده‌اند همه طرز صحبت راجع به نفت می‌توانند بکنند؛ اما اینکه گفتند دولت نمی‌تواند استرداد بکند، این لایحه است (بک نفر از نمایندگان - نیست آقا، راجع به هیچیک از موادش بحث نشده) لایحه‌ای است که آقای گلشائیان داده بود؛ بعد آقای منصور تأیید کرده است؛ بعد هم دولت آقای رزم‌آرا قبول نموده؛ گزارش روی چه بوده؟ روی لایحه بود؛ لایحه دولت است؛ پس همه وقت می‌تواند استرداد کند. آقای مکی هم بیاناتان را بکنید.

مکی - قدما يك مثالی دارند؛ می‌گویند؛ دزد را به دزدیش نمی‌گیرند؛ مگر به حساب آقای وزیردارایی يك شیفری را از معادن و منابع نفتی مکزیک به عرض مجلس شورای ملی رساندند و گفتند از آن تاریخی که آن ملت نفت را ملی کرده است میزان نمت او کم شده است. این يك مجله رسمی است (مجله‌ای که در دست داشتند نشان دادند) به اسم اوایل این و نوز و تلا مال بانک ملی نیویورک است؛ از تاریخی که این دیاگرامش که اینجا هست معین کرده است؛ کوریش را هم آقایان همه می‌توانند ببینند (مجله را ارائه دادند). مطابق این مجله رسمی آنچه را که ایشان گفتند دروغ گفتند. در ۱۹۳۸ که در مکزیک نفت را ملی کردند، ۴ میلیون تن استخراج داشته؛ ایشان گفتند که ۲۸ میلیون تن؛ در صورتی که شاید ۲۸ میلیون بارل بوده و ۲۸ میلیون بارل را با تن اشتباه کرده‌اند و از آن تاریخ تا کنون ملاحظه می‌فرمایید (اشاره به مجله) از آن موقعی که ملی شده است قوس صعودی را پیموده است؛ ورفته است بالا، به هفت میلیون تن رسیده؛ ولی در همین حال که به هفت میلیون تن مصرف داخلی مکزیک افزایش پیدا کرده، يك مقداری هم واردات نفت پیدا کرده؛ چرا واردات پیدا کرده؟ برای اینکه از تاریخی که ملی شده شراجاتب و بیگانگان را از مملکتش کنده و نفوذ شرکت نفتی‌های آنجا را کم کرد و صنایعش ترقی کرد؛ وقتی که قوای ماشینی‌اش زیاد شد، یعنی فایریکسیون ترقی کرد؛ مسلماً مصرف نمت هم در داخله مملکت زیاد می‌شود؛ کما اینکه اگر يك روزی این برنامه ۷ ساله واقعاً از حقیقت تمقیب و عمل بکنند

و عمل بکنیم مصرف سالی هشتصد هزار تن نفت به ۳ میلیون تن نفت بالا خواهد رفت و سه میلیون تن احتیاج خواهیم داشت ؛ بنابراین اگر یک روزی وضعیت مملکت ما ، ترقیات مملکت تا به آنجا رسید که ما تمام کارهایمان موتوریزه شد ، آنوقت ما سه میلیون تن نفت احتیاج خواهیم داشت و اگر یک روزی ما به سه میلیون تن نفت احتیاج پیدا بکنیم دلیل بر این نیست که ما در اوضاع اقتصادیمان شکست خورده ایم و تنزل کرده ایم ؛ برعکس ترقی کرده ایم و مسلماً می دانیم که قوای تولیدی ما زیاد شده است که مصرف نفت ما به سه میلیون تن رسیده است ؛ یعنی قوای موتوریمان زیاد شده بنابراین آنچه را که ایشان راجع به قضیه مکزیک فرمودند دروغ است ؛ به دلیل اینکه آنچه را که دست ایشان داده اند نماینده شرکت نفت ، عین آنرا به چندتا روزنامه برده بود و حتی به روزنامه شاهد هم برده و گفته بود که اگر چاپ بکنند پول هم بهتان می دهیم . عین بیان شرکت نفت است و سفسطه است ؛ این هم همین مجله رسمی است ، آقایان انگلیسی دانها در اینجا زیاد هستند ، اگر قبول ندارند این قضیه را به مجله رسمی نگاه کنند ، ببینند تا ماست از دوغ و راست از دروغ تشخیص داده بشود ؛ اما من وقتی که می بینم این یادداشت مستربوین است که توی این پرونده هست ، کدام ایرانی وطن پرستی به رد این لایحه می تواند رأی ندهد ؟ این یادداشت مستربوین است ؛ این پرونده محرمانه نفت است (پرونده و یادداشت را ارائه نمودند) مگر ما نمی دانیم ؟ اینجا تمام یادداشتها و تلگرافهای آقای ساعد است ، مال آقای گلشایان است ؛ این یادداشت آقای رئیس است ؛ این تلگرافات آقای محسن رئیس وزیر امور خارجه است که آنجا نوشته اند .

دکتر بقائی - وجداناً از آقای رئیس وزیر امور خارجه سؤال کنید که خودشان بیایند اینجا توضیح بدهند که بوین چه دستور داده بود ؟ وجداناً سؤال کنید .
مکی - این تلگرافات لندن آقای رئیس است (دکتر بقائی - یکیش را بخوانید) من وقت این کار را ندارم ؛ تمام اینها را نوشته ام و به اطلاع ملت ایران

می‌رسانم . اسمش را کتاب سیاه گذاشتم . رونوشت اینها را تمام برداشتم ؛ وقتی که این اسناد در این پرونده هست ، آنوقت می‌آیند اینجا تخطئه می‌کنند و به نفع شرکت نفت حرف می‌زنند . ای کاش يك موی نحاس پاشا در بدن این رجال ما بود ، آنوقت به‌شما می‌گفتم که چطور حق ملت ایران را خواهید گرفت . دکتر بقائی - ولی ملت حق خودش را خواهد گرفت .

مکی - اما مطالب دیگر می‌گویند ؛ ما چطور می‌توانیم راجع به این قرارداد صحبت بکنیم .

جمال امامی - شما مخبر کمیسیون هستید .

مکی - همین را می‌خواستم عرض بکنم که خود آن دولت و شرکت که این قرارداد را آورده است ، قرارداد ۱۹۳۳ را پوچ می‌دانست ؛ در مقدمه لایحه می‌گوید بملاحظه تغییراتی که در نتیجه جنگ جهانی ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹ ، توجه بفرمایید خود شرکت نفت می‌گوید (این لایحه دولت است) بملاحظه تغییراتی که در نتیجه جنگ جهانی ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹ در وضع اقتصادی حادث شده ، مزایای مالی که طبق قرارداد اصلی به دولت ایران تعلق می‌گیرد بایستی بترتیب آتی الذکر افزایش یابد خود آنها این قرارداد را پوچ می‌دانند که این را برداشته‌اند و در مقدمه‌اش نوشته‌اند اگر این قرارداد نافذ بود ؛ اگر این قرارداد قدرت و قوت قانونی داشت ؛ پس چرا يك همچو چیزی در مقدمه‌اش می‌گذاشتند ؟ پس خود شرکت هم معتقد است که این قرارداد نافذ نیست و ملت ایران و خود انگلیسها هم قبولش ندارند و در يك محیط غیر آزادی‌گذاشته ، و اما اینکه گفتند ما می‌خواهیم پس بگیریم آن را ، این يك گزارش است که همان طوری که آقای تیمورتاش گفتند از کمیسیون نفت آمده ۱۷ نفر هم آنرا امضاء کرده ؛ اسمی هم از اینکه ما کدام مرادش را قبول نداریم تویش نیست و آن چیزی که آنجا صحبت شد این بود که وقتی می‌گوییم استیفای حقوق ملت ایران را نمی‌کنند ، یعنی هم ملی شدن تویش هست ، هم لغو قرارداد ۱۹۳۳ تویش هست ؛ یعنی همه اینها تویش هستند ؛

بنابراین این فرمول را انتخاب کردند که بگویند این قرارداد با این کیفیت استیفای حقوق ملت ایران را نمی‌کند. حقیقت هم همین بود و از کمیسیون هم غیر از این نمیشده گزارشی به مجلس داد؛ گزارشی که کمیسیون مخصوص نفت داده تمام جهات را درش ذکر کرده. گفته وقتی که دولت وارد مذاکره شد مبتدای مذاکرات روی دو چیز بوده است. یکی روی تمدید مدت یکی روی حق الامتیاز؛ مدتی نماینده دولت با سر ویلیام فریزر و گس مذاکره کرده روی این موضوع، صورت مذاکراتی که این دو نفر با همدیگر کرده اند مایشین شده در کمیسیون حاضر است؛ بعد رفته اند روی اصل تنصیف؛ این صورت جلسه در اینجا هست که سفیر انگلیس مداخله می‌کند و به این کیفیت خانه پیدا می‌کند؛ هیچوقت همان گلاشائینی که وزیر دارایی ازش دفاع کردند، حاضر نبوده است؛ ساعد هم حاضر نبوده است؛ ولی وقتی که فشار سیاسی می‌آید به ساعد صورت جلسه هیأت دولت هست، تلگراف بوین هست، دکتر بقائی، تلگراف آقای رئیس هست.

مگر آنها فشار آوردند؛ در صورت جلسه قید می‌کنند با مذاکراتی که سفیر انگلیس کرده که این را ببرید مجلس؛ ما از این لحاظ می‌گوییم خیانت کرده که تسلیم نظر بوین شده، و اگر ایرانی بود؛ اگر خون ایرانی در عروقش جریان داشت باید خونش ریخته بشود و از منافع مملکتش دفاع بکند و همان نظری که اول داشت، برای تأمین حقوق ملت ایران، تعقیب بکند؛ اگر عقیده‌اش بود چرا پس عدول کرد از عقیده‌اش؟ اول گفته روی تنصیف، روی مدت و بعد راجع به حق الامتیاز صحبت کرده و اگر عدول کرده و از هیأت دولت هم بهش چنین اجازه‌ای داده نشده و طبق همین پروندهٔ محرمانه تسلیم نظر دولت انگلستان شده و مسلماً خیانت کرده و هر کس که بخواهد این قرارداد غیر نافذ را تنفیذ بکند، او هم خیانت کرده؛ برای اینکه این پرونده را یا باید معوش می‌کردند، نمی‌آمد در کمیسیون نفت؛ ولی وقتی که می‌آید توی کمیسیون نفت دیگر بلند نشوید اینجا رجز خوانی بکنید؛ حساسه‌سرایی بکنید که ما خدمت کردیم؛ کدام خدمت؟... چه خدمتی؟... وقتی

که به این وضوح اسناد توی پرونده محرمانه نفت هست؛ یادداشت مستر بوین هست؛ تلگرافات آقای رئیس هست؛ تلگرافاتی که به آقای رئیس شده هست؛ تلگرافاتی که آقای ساعد از لندن که برای فشار خون رفته بودند به دفتر مخصوص شاهی کرده اند موجود است و همه توی این پرونده آمده؛ دیگر چرامی خواهید بک باردیگر این زنجیر اسارت و قلابه بندگی را به گردن ملت ایران بیندازید و بالاخره ملت ایران را در قید اسارت بریتانیای کبیر قرار دهید؟... بنده تصور می کنم آنچه که کمسیون نفت در قوه داشته در حدود ۴ ماه راجع به این موضوع مذاکره کرده؛ صورت مذاکراتی که در کمسیون هست شاهد است که کمسیون نفت اکثریتش و حتی در روز آخرش اتفاق آراء داشته است که این لایحه استیفای حقوق ملت ایران را نمی کند. پس بنابراین دولت مدعی است که این اکثریت که آنرا امضاء کرده است، یعنی آن ۱۷ نفر و بک نفر هم آقای قبه زاده که در مسافرت بودند ایشان هم امروز آمدند و تأیید کردند؛ پس صد درصد اعضای کمسیون نفت تشخیص دادند که این استیفای حقوق ملت ایران را نمی کند؛ دولت آقای رزم آرا و آقای وزیر دارایی می خواهند بگویند که این ۱۸ نفری که منتخب مجلس شورای ملی بودند آنجا رفته اند نسجیده و نفهمیده این لایحه را رد کرده اند؛ اینطور نبوده؛ ما چهار ماه توی کمسیون نشستیم، جزء بجزء قسمت بقسمت رسیدگی کردیم؛ در ۲۵ ماده دعای دولت بحث مفصل شده؛ روی مواد الحاقی که رسیدیم، آقای قبه زاده بک روز عقیده شان این بود که مذاکرات کافی است و پیشنهاد کفایت مذاکرات دادند؛ گفتند اگر بک «و» این قرارداد استیفای حقوق ملت ایران را نکند، اگر بک تاریخی استیفای حقوق ملت ایران را نکند، ما تمامش را قبول نداریم؛ پس بنابراین وقتی کمسیون رد کرده یعنی هم تمدید مدت را رد کرده، هم ملی شدن را تویش گذاشته و هر طوری که مجلس شورای ملی که منتخب ملت ایران است این را تصویب بکند او مورد قبول است و این را گذاشته است به اختیار مجلس شورای ملی که هر طور دلش می خواهد رأی بدهد؛ ملی اش می خواهد بکند؛ اعلام بکند؛ لغو قرارداد

می‌خواهد بکند، اعلام بکند. هیچکس مخالفتی نخواهد کرد. اعلام بکند مجلس شورای ملی که من از این تاریخ در چاهها را می‌بندم؛ اعلام بکند مجلس شورای ملی که من از این تاریخ در چاهها را گل می‌گیرم.

رئیس- آقای مکی چیزی مطرح نیست که دارید صحبت می‌کنید.

مکی- این گزارش است.

رئیس- گزارشی نیست الآن.

مکی- بنابراین کمیسیون با دقت کامل این را رد کرده و درحینى که رد کرده همه چیز تویش هست؛ ملی شدن هم هست؛ و این پرونده را هم هر جایش را که بخواهند ملاحظه بفرمایند در اختیار هر کدام از آقایان که بخواهند هست؛ بنده در آنجا می‌گذارم.

رئیس- چون این موضوع مطرح مذاکره نیست، فعلا ده دقیقه تنفس داده

می‌شود.

کشاورز صدر- چرا استیضاح بند در انسی خوانند؟... بفرمایند خوانده شود.

(مقارن ظهر جلسه بعنوان تنفس تعطیل و دیگر تشکیل نگردید.)

رئیس مجلس شورای ملی- رضا حکمت'

فہرست اعلام

استایلر ۲۵۔

استیونسن ۵۷۔

اسدی (دکتر) = محسن ۵۸، ۵۹، ۶۸،

۶۹، ۷۰، ۷۱، ۳۲۱۔

اسکندری = عباس ۱۹۵، ۱۹۶۔

البرز ۳۴۳، ۳۴۹۔

اکرمی = حسین ۵۸، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱۔

الکینگٹون ۲۲۰، ۲۴۳، ۲۴۴۔

افراشته ۳۰۴، ۳۱۷۔

امامی اہری ۱۲۷۔

امامی = جمال ۵۵، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵،

۸۶، ۸۷، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۴،

۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۲،

۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷،

۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴،

۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶،

۱۴۸، ۱۵۴، ۱۹۷، ۳۲۰،

۳۸۶، ۳۹۱۔

امامی = جھانگیر ۱۵۔

امامی = نورالدین ۹۰، ۹۲، ۱۴۷، ۱۴۸۔

ب

بارید ۲۴۴۔

بازرگان = مہدی ۲۴۵۔

بختیار (دکتر) = شاپور ۲۷۵، ۲۷۶۔

آ

آرچی ۳۱۸

آزاد = عبدالقدیر ۹۰، ۱۱۷، ۱۱۸،

۱۲۵، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۸۶،

۳۰۴، ۳۷۲، ۳۷۷، ۳۸۰،

۳۸۱، ۳۸۵۔

الف

احمدی ۳۴۷۔

ادوارڈز ۲۶، ۲۷، ۲۸۷۔

اریاب کبخسرو ۲۵۶۔

اریاب = مہدی ۸۹، ۱۰۲، ۱۴۷، ۱۵۴،

۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۲۲۸،

۲۳۳، ۲۴۵، ۳۷۲۔

ازیر ۱۶۔

استاکیل = فیلیپ ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹،

۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۴،

۵۷، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۱۳۳،

۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹،

۱۶۰، ۱۶۱، ۱۹۵، ۲۳۳،

۲۴۵، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۶،

۲۷۷، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸،

۳۰۰، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۵،

۳۱۶، ۳۱۷، ۳۴۰۔

استالین ۱۵۸

برال (دکتر) ۱۱۱ .

بزرگ نیا ۱۶۵، ۹۰ .

بشارت ۱۱۸ .

بقائی (دکتر) = مظفر ۴۶، ۴۳، ۷، ۵ .

۶۳، ۶۲، ۶۱، ۵۹، ۵۶ .

۱۱۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۶۹ .

۱۶۲، ۱۳۸، ۱۳۳، ۱۲۳ .

۱۷۷، ۱۷۶، ۱۶۵، ۱۶۲ .

۲۹۹، ۱۹۸، ۱۹۶، ۱۹۵ .

۳۲۸، ۳۱۶، ۳۰۲، ۳۰۰ .

۳۷۲، ۳۳۵، ۳۳۰، ۳۲۹ .

۳۷۸، ۳۷۷، ۳۷۶، ۳۷۵ .

۳۸۳، ۳۸۱، ۳۸۰، ۳۷۹ .

۳۹۰، ۳۸۶، ۳۸۵، ۳۸۲ .

۳۹۱ .

بولت (مهندس) ۲۴۳ .

بوین ۳۹۲، ۳۹۰، ۳۸۶، ۳۸۵ .

۳۹۳ .

بهادر ۱۱۴ .

بهنیا = عبدالحسین ۱۹۶ .

بیات = سهام السلطنه ۲۴۵، ۲۲۸ .

۲۳۷، ۲۳۵، ۲۳۳، ۲۲۹ .

۲۵۲، ۲۴۷، ۲۴۵ .

جلالی (دکتر) = علی ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۴ .

۱۶۹، ۱۶۷ .

جواهر کلام = علی ۱۳۵، ۱۱۸، ۴۵ .

۳۰۳، ۳۰۲، ۳۰۱، ۲۸۷ .

۳۲۸، ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۰۵ .

۳۳۱ .

جیکا ۲۹ .

۳۱۲ .

چنگیز ۳۰۵، ۲۸۷، ۲۷۳، ۱۳۸ .

چیزم ۹۰ .

تربتی = عماد ۹۰ .

تفضلی = ابوالقاسم ۶۴ .

تقی زاده ۱۸۵، ۴۶ .

توماس ۳۰۴ .

تینگلز = سرفیلیپ ۲۲۲ .

تیمورتاش ۹۴، ۹۱، ۹۰، ۸۵، ۸۲ .

۱۰۵، ۱۰۳، ۹۹، ۹۷، ۹۶ .

۱۱۱، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶ .

۱۲۲، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۴ .

۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۶ .

۳۹۱، ۳۸۷، ۳۸۶، ۳۸۵ .

ث

ثقة الاسلامی ۱۱۱، ۱۱۰، ۹۲، ۹۱، ۹۰ .

۱۲۷، ۱۲۵، ۱۲۱، ۱۱۹ .

۱۴۲، ۱۴۰، ۱۳۰، ۱۲۹ .

۱۴۷، ۱۴۳ .

ج

جبال الدوهر ۷۲، ۱۶۹ .

جرج شوارتس برگر ۲۸۳ .

جکسن (ستر) ۳۹ .

جکسون ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۳۳، ۲۲۹ .

۲۵۲، ۲۴۷، ۲۴۵ .

جلالی (دکتر) = علی ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۴ .

۱۶۹، ۱۶۷ .

جواهر کلام = علی ۱۳۵، ۱۱۸، ۴۵ .

۳۰۳، ۳۰۲، ۳۰۱، ۲۸۷ .

۳۲۸، ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۰۵ .

۳۳۱ .

جیکا ۲۹ .

ج

چنگیز ۳۱۲ .

چیزم ۳۰۵، ۲۸۷، ۲۷۳، ۱۳۸ .

ت

تربتی = عماد ۹۰ .

ت

۲۵۲، ۲۸۰

دو - ۲۹۹

دولت آبادی ۱۱۱

دیوی ۲۵، ۲۶

دمقان = احمد ۳۱۸، ۳۱۹

دیوان بیگی = (ساتور) رضاعلی ۳۷، ۴۵

۱۳۸، ۱۳۳، ۱۷۷

ر

راجی (دکتر) ۱۱۱

راس = ک۔ ب ۳۴

رام ۱۶۸

رایس ۲۸، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۹

۲۰۰، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۰

۲۴۱، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۷۰

۲۷۲، ۲۸۰، ۳۰۶

رائین = اسماعیل (مؤلف کتاب) ۱، ۲

ردز ۳۶۵

رزو (ڈنرال) ۱۸

ردکلیف (لرد) ۲۱۳

رزق آرا (سپہد) = حاجلی ۶، ۳۶، ۴۹

۷۳، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۶۴

۱۶۹، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۴

۱۹۵، ۱۹۷، ۲۶۶، ۲۶۷

۲۷۰، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۹

۳۱۸، ۳۱۹، ۳۸۸، ۳۸۹

۳۹۳

رسانی ۳۶۵

رفیع پور ۲۸۶

روحانی ۱۶، ۴۲، ۶۴، ۱۶۱، ۲۲۰

روح بین ۳۴۸، ۳۴۹

۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۹، ۳۲۰

۳۲۱

چیزم علم = آ۔ ا۔ ت ۲۳

چی علم ۲۵۸

ح

حائری شاہ باغ ۴۶، ۵۸، ۶۰، ۶۸، ۷۱

۱۰۲، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳

۲۹۴، ۳۳۵، ۳۳۶

حائری زادہ = سیدنا ابوالحسن ۱۳۳، ۱۹۵

۱۹۶، ۳۰۲، ۳۸۳، ۳۸۵

حاج میرزا حسین ۹۳

حاج میرزا اخیل ۹۳

حاذقی ۳۷۲

حداد = ابوالقاسم ۴۰، ۴۵، ۱۱۸، ۱۳۵

۱۳۶

حسابی (دکتر) = محمود ۴۶، ۷۷، ۱۳۸

حسینی (مهندس) ۲۲۸

حکمت = رضا ۱۳۱، ۱۵۶، ۳۹۴

حکیمی = ابوالحسن ۶۷

خ

خراسانی = آخوندعلی محمد کاظم ۹۳

خواجہ نوری = ابراہیم ۱۶۰، ۲۷۸

د

دادخواہ ۴۱، ۱۳۵

داور پناہ = ایرج ۳

داوی ۲۴۳

دریک ۵، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴

۳۵، ۵۴، ۷۳، ۷۴، ۱۶۰

۲۰۰، ۲۰۳، ۲۱۹، ۲۲۰

۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۲

۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷

۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۵

سیاسی (دکتر) = علی اکبر ۲۸۸
سید امامی (دکتر) ۹۰
سیمون ۲۸۳

ش

شاہرخ = بہرام ۲۵۶، ۱۳۵، ۲۵
۲۶۲، ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۷
۲۷۰، ۲۶۷، ۲۶۶، ۲۶۴
۳۰۵، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۷۲
۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۷، ۳۰۶
۳۷۲، ۳۳۱، ۳۱۹، ۳۱۸
شاہنہ ۱۲۷

شایگان (دکتر) = سید علی ۲۲۸، ۱۹۶
۳۷۷، ۳۱۶، ۳۰۹، ۳۰۲
۳۷۹
شیرز ۵۴

شہر د = سر. اف ۱۷۹، ۶

شفیق (دکتر) = رضا زادہ ۲۸۸، ۲۲۸

شفاق (مہندس) = حسن ۲۹

شمائی = محمد ۳۰۲

شمیری ۳۱۸

شوشتری ۱۰۵، ۱۰۳، ۹۴، ۹۲، ۶

۱۱۱، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶

۱۲۲، ۱۱۹، ۱۱۵، ۱۱۲

۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۲۹

ص

صاحب ۲۸۵، ۲۸۳

صادق خان ۱۱۸

صارم النبولہ ۱۱۸

صالح = اللہ یار ۳۷۸، ۳۰۲، ۲۲۸، ۱۹۶

صدر زادہ ۱۴۴

صلبری = ناصر ۱۱۱

ز

زاہدی (سر لشکر) = فضل اللہ ۶۴، ۶۳، ۴۱
۳۱۶، ۱۳۵، ۷۰

س

ساسان ۳۱۱

ساعد = محمد ۳۰۵، ۳۶، ۱۴، ۱۳

۳۹۳، ۳۹۲، ۳۹۰، ۳۷۳

سہیلہ = عیسیٰ ۴۷

ستلجی ۳۸۵

سجادی (دکتر) ۱۶۸

سدان

۲۱، ۲۰، ۱۱، ۱۰، ۶، ۵

۳۶، ۳۰، ۲۹، ۲۳، ۲۲

۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۸، ۳۷

۵۸، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳

۷۵، ۷۴، ۷۳، ۶۵، ۶۴

۱۳۴، ۱۲۱، ۱۰۹، ۸۷، ۷۶

۱۶۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۶

۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۲، ۱۶۱

۱۹۹، ۱۹۸، ۱۸۴، ۱۷۱

۲۰۶، ۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۰

۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۱، ۲۰۷

۲۲۶، ۲۲۳، ۲۲۰، ۲۱۹

۲۳۴، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۲۹

۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۶، ۲۳۵

۲۴۸، ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۴۱

۲۸۰، ۲۶۲، ۲۵۷، ۲۵۱

۳۱۲، ۲۹۴، ۲۸۳، ۲۸۱

۳۶۶، ۳۶۵، ۳۱۴، ۳۱۳

۳۶۹، ۳۶۸، ۳۶۷

سردار قاخر حکمت ۹۲

سروری ۲۲۸

سود آور ۱۱۱، ۹۰

فاطمی (دکتر) = سیلحسین ۸۲، ۸۳، ۸۴،

۸۷، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۳،

۱۲۵، ۲۹۸، ۳۰۲،

فاطمی = مصباح ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴،

۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۵۲،

فرامرزی = عبدالرحمن ۵۶، ۸۶، ۱۱۱،

۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵،

۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱،

۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷،

فراسیس شیرو ۳۶،

فروهر ۴۸، ۴۹، ۳۷۱، ۳۸۴، ۳۸۸،

فروزان ۱۶۵،

فرهودی ۱۵۱،

فریزر = سروبیام ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶،

۱۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳،

۲۲۶، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶،

۲۳۷، ۲۳۸، ۳۹۲،

فریگاد ۳۳،

تقیزاده ۹۰، ۱۱۸، ۳۹۳،

فلاح (دکتر) ۲۳۶،

فلسفی ۳۴۷،

فلیچر ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴،

قولر ۳۳،

ق

قیادیان ۱۰۶،

قوام السلطنه = احمد قوام ۲۷، ۱۵۸، ۳۲۱،

قولر ۲۹،

ک

کازرونی = سید محمد علی ۳۳۸، ۳۳۹،

۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳،

۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷،

۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲،

صدیقی (دکتر) = غلامحسین ۶۷،

صرافزاده ۳۴۸، ۳۴۹،

صفائی ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸،

۱۲۹،

صورتگر (دکتر) = لطفعلی ۲۸۸،

صوفی (سرهنگ) ۳۶۶،

ط

طاهری یزدی (دکتر) ۴۶، ۷۷، ۱۲۳، ۱۳۸،

۳۲۰،

طبا (دکتر) ۹۰، ۱۱۱،

طباطبائی = سید جعفر ۳۰۲،

طهماسبی = نخلیل ۱۹۵، ۳۰۳،

ع

عاصمی ۴۱، ۱۳۵،

عامری ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۴۰،

۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶،

عباسی ۹۰، ۱۱۱،

عبده = شیخ محمد ۹۵،

عدل الملك دادگر ۴۶، ۷۷، ۱۳۸،

عرب = حسن ۱۱۸،

علاء = حسین ۱۹۷، ۲۰۲،

علی آبادی ۲۴۵،

علائی = امیر ۲۲۰، ۲۳۲، ۲۴۸،

۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۳،

علم = خزیمه ۱۱۱،

علوی (دکتر) = سیلحسین ۱۶۵،

علیزاده ۶۵،

غ

غفاری ۳۱۷،

ف

فاتح = مصطفی ۲۷۵،

- کاشانی (آیت اللہ) = میدا بوالقاسم ۶۵ ،
 ۱۶۹ ، ۳۱۶ .
- کدمن = سورجان ۱۸۵ .
- کشاورز صلد ۸۸ ، ۹۵ ، ۱۰۰ ، ۱۰۶ ،
 ۱۱۲ ، ۱۴۹ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ،
 ۳۹۴ .
- کلمکار ۲۸۸ .
- کوبلز = ویلیام ۳۲ .
- کوہر = سرگاری ۲۲۶ ، ۲۴۹ .
- کوروش ۳۱۱ .
- کیان (دکتر) = غلامرضا ۱۶۵ .
- کی تینگک ۲۸ ، ۲۹ ، ۴۳ ، ۱۳۹ ، ۱۶۰ ،
 ۲۶۴ ، ۲۶۶ ، ۲۷۲ ، ۲۸۸ ،
 ۳۰۷ .
- گاردنر ۳۶۳ ، ۳۶۴ .
- گرمان (مهندس) ۳۰۴ .
- گس ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۶ ، ۳۶ ، ۱۹۱ ،
 ۱۹۴ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۴ ،
 ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۷۰ ، ۲۷۲ ،
 ۳۰۶ ، ۳۰۷ ، ۳۷۳ ، ۳۹۲ .
- گلشائیان = عباسقلی ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۸ ،
 ۱۸۸ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ، ۳۸۲ ،
 ۳۸۹ ، ۳۹۲ .
- گنجه ای ۱۰۸ ، ۹۲ .
- گوپلز ۲۷۴ .
- گونی ۳۴ .
- گیسون ۲۴۳ .
- گیشالم ۲۷۰ .
- ل
- لارنس ۳۱ .
- لان = اچ . و ۳۳ .
- لکھارت (دکتر) ۲۸ .
- لوروزنل ۳۶ .
- لوور ۳۱۳ ، ۳۱۴ .
- لوون ۳۶۵ .
- لہراسی ۳۰۲ .
- لیندن ۲۴۴ ، ۲۷۵ .
- م
- ماتیو ۲۴۴ .
- مازندرانی = حاج شیخ عبداللہ ۹۳ .
- ماسون ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۵۳ .
- ماہیر ۲۵۳ .
- متین دقتری (دکتر) = احمد ۵۵ ، ۹۵ ،
 ۲۲۸ ، ۲۳۳ ، ۲۳۷ ، ۲۴۵ ،
 ۲۵۲ ، ۲۵۳ .
- مجتہدی (دکتر) ۹۰ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ،
 ۱۱۱ ، ۲۸۵ .
- م . جونز ۳۴ .
- محسن ۳۹۰ .
- محلانی آقاخان ۳۱۲ .
- محمودزادہ ۲۸۸ .
- مخبر فرہنگ ۴۶ ، ۷۷ ، ۱۳۸ ، ۱۵۱ ،
 ۱۵۲ ، ۱۵۳ .
- مرندی ۳۲۹ .
- متوفی = شمس ۳۰۸ ، ۳۲۱ .
- معود = محمد ۳۱۲ ، ۳۱۹ .
- مسعودی ۱۵۶ .
- مصباح زادہ (دکتر) ۱۱۱ .
- مصلحی (دکتر) محمد ۳۸ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۵ ،
 ۴۶ ، ۴۹ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ،
 ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۶ ، ۶۸ ، ۶۹ ،
 ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ،
 ۷۶ ، ۹۵ ، ۱۱۸ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ،
 ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۴ ، ۱۳۷ .